

شیخ

مجموعه چکیده مقالات

جنگ؛ تاب آوری و سلامت اجتماعی

به کوشش: یونس نوربخش / کبری صحراگرد



جنگ، تاب آوری و سلامت اجتماعی

به کوشش:

یونس نوربخش

کبری صحراگرد

eISBN: 978-622-89919-1-7



eISBN: 978-622-89919-1-7

published by Shiar

shiarpub@gmail.com

Telegram@shiarpub

Mob: 09352731553

www.shiarpub.ir

Telegram@shiarpub

shiarpub@gmail.com



انتشارات شیار

جنگ، تاب آوری و سلامت اجتماعی

به کوشش: یونس نوربخش - کبری صحراگرد

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۸۹۹۱۹-۱-۷

چاپ اول، مرداد ۱۴۰۵

انتشارات شیار



unesco
Chair



پیشگفتار

آنچه پیش روی شماست، حاصل گردآوری چکیده سخنرانی‌های علمی ارائه شده در نشست تخصصی «جنگ، تاب‌آوری و سلامت اجتماعی» است که به همت کرسی یونسکو در سلامت اجتماعی و توسعه دانشگاه تهران و با همکاری مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور برگزار گردید. این نشست در برهه‌ای حساس از تاریخ معاصر ایران و در پی تجربه دو جنگ تحمیلی اخیر، فرصتی فراهم آورد تا جمعی از استادان، پژوهشگران و کنشگران اجتماعی با رویکردهایی میان‌رشته‌ای به کاوش در مفهوم تاب‌آوری، ابعاد گوناگون آن و نسبتش با سلامت اجتماعی و بحران جنگ بپردازند.

جنگ، افزون بر ابعاد نظامی و سیاسی، رخدادی پیچیده و چندلایه است که ساختارهای اجتماعی، روانی، جمعیتی، فرهنگی و زیست‌محیطی جوامع را دستخوش دگرگونی می‌سازد. از این منظر، سلامت اجتماعی جامعه‌ای که درگیر جنگ می‌شود، نه تنها در معرض تهدید فوری ناشی از خشونت و ناامنی قرار می‌گیرد، بلکه با گسست پیوندهای اجتماعی، فرسایش اعتماد، کاهش امید و بروز نابرابری‌های نوین دست‌به‌گریبان می‌شود. در این میان، مفهوم تاب‌آوری دیگر نه به مثابه بازگشت صرف به وضعیت پیشین، که به عنوان فرایندی پویا، چندوجهی و متکی بر ظرفیت‌های درونزای فردی، خانوادگی و جمعی مطرح می‌گردد؛ رویکردی که آن را از حوزه روان‌شناسی فردی فراتر می‌برد و به عرصه‌های جامعه‌شناسی، سیاست‌گذاری اجتماعی، جمعیت‌شناسی، مددکاری اجتماعی و مطالعات محیط‌زیست می‌کشانند.

مطالب این مجموعه، از زوایای گوناگون به مسئله تاب‌آوری اجتماعی در شرایط

جنگی می‌نگرند و با تکیه بر چارچوب‌هایی چون سرمایه اجتماعی، رویکرد مسیر زندگی، حکمرانی تاب‌آور، جامعه ریسکی، عدالت اجتماعی و روان‌شناسی بحران، کوشیده‌اند تا ابعاد نظری و کاربردی این مفهوم را روشن سازند. در کنار تحلیل‌های بنیادین، تجربه‌های عینی از کنشگری اجتماعی در دل جنگ، همچون برگزاری کارگاه‌های هنری و اقتصاد چرخشی، گواه آنند که تاب‌آوری اجتماعی نه مفهومی انتزاعی، بلکه در عمل و از دل کنش‌های کوچک و پیوسته‌ی شهروندان شکل می‌گیرد. آنچه این مجموعه را متمایز می‌سازد، تلاش برای پیوند تحلیل‌های نظری با تجربه‌های زیسته و مطالعات کاربردی محور است. سخنرانی‌های گردآمده، هر یک به سهم خود، گوشه‌ای از این پازل پیچیده را روشن می‌سازند و نشان می‌دهند که تاب‌آوری اجتماعی در عصری که با سطوح بی‌سابقه‌ای از نا اطمینانی، پیچیدگی و ریسک‌های ترکیبی روبروست، نه یک انتخاب، که ضرورتی راهبردی برای بقا، توسعه و سلامت جوامع انسانی به شمار می‌رود.

امید است مطالب این کتابچه، گامی هرچند کوچک در جهت تعمیق دانش نظری و عملی مرتبط با تاب‌آوری اجتماعی در ایران باشد.

کرسی یونسکو در سلامت اجتماعی و توسعه دانشگاه تهران

فهرست مطالب

۳	پیشگفتار
۷	۱. تاب‌آوری راه حلی در برابر آسیب‌پذیری و شکنندگی
	یونس نوربخش
۹	۲. دومینوی جمعیتی و تاب‌آوری خانواده در جنگ
	فاطمه ترابی
۱۱	۳. تقدیرگرایی ایرانی و تقلیل تاب‌آوری به سازگاری
	دکتر موسی عنبری
۱۳	۴. سرمایه اجتماعی، جنگ، تاب‌آوری و سلامت اجتماعی
	سید احمد فیروزآبادی
۱۷	۵. جماعت‌های محلی، تاب‌آوری و اهمیت رهبری محلی
	حسین ایمانی جاجرمی
۱۹	۶. تاب‌آوری اجتماعی در میدان عمل: رهیافت محیط‌زیستی کرسی یونسکو در سلامت اجتماعی
	امین پاداش
۲۳	۷. تاب‌آوری اجتماعی نه یک اختیار، که یک ضرورت است
	سید حسن موسوی چلک
۲۵	۸. تاب‌آوری روانی و بازسازی سلامت اجتماعی در شرایط جنگ: بازخوانی یافته‌های پژوهشی
	دکتر محمد خدایاری‌فرد- نفیسه حاجی‌حیدری
۲۹	۹. نقش امید و سرمایه اجتماعی در ارتقای تاب‌آوری و سلامت اجتماعی در شرایط جنگ و پساجنگ
	دکتر محمدرضا سعیدآبادی
۳۱	۱۰. تاب‌آوری اجتماعی: چالش‌ها و ظرفیت‌های جامعه ایرانی
	عادل عبدالمهی

۱۱. آب و برابری: تحلیلی از چشم انداز توسعه ۳۵
عباس فقیه خراسانی
۱۲. کودکی، شهر و تاب آوری اجتماعی در روزگار نا امنی ۳۷
مهندس سید کاظم سید مراد
۱۳. نقش خانواده در ایجاد تاب آوری و سلامت اجتماعی در زمان بحران ۳۹
زهره نجفی اصل
۱۴. خانواده، موتور بازسازی اجتماعی برای دوران پساجنگ ۴۱
رسول صادقی
۱۵. نابرابری در امکان تاب آوری؛ چالشی برای سلامت اجتماعی در شرایط بحران ۴۳
کبری صحراگرد

تاب‌آوری راه حلی در برابر آسیب‌پذیری و شکنندگی

یونس نوربخش

(دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و رئیس کرسی یونسکو در سلامت اجتماعی و توسعه)

با وقوع دو جنگ تحمیلی اخیر و تجاوز به خاک ایران، بار دیگر مردم این سرزمین مقاومت، همدلی و تاب‌آوری بالایی در برابر فشارها از خود نشان دادند. این امر نیازمند شکافتن عوامل شکل‌گیری چنین انرژی اجتماعی و تاب‌آوری بالا و نیز راه‌های تقویت آن است. بررسی‌ها نشان می‌دهد درخشش مردم ایران در تاب‌آوری صرفاً یک کنش احساسی نیست، بلکه ریشه در خودآگاهی، تجربیات تاریخی و ظرفیت‌های دینی و فرهنگی ایران و ایرانی دارد. فرهنگ مقاومت تنها به توان نظامی و اقتصادی بستگی ندارد، بلکه در بافت اجتماعی، اعتقادی و ساختاری آن جامعه ریشه دارد.

اگر تاب‌آوری فردی و اجتماعی را توانایی مقاومت یک سیستم یا انسان در برابر فشارها و مخاطرات و از پا درنیامدن در برابر آنها بدانیم، نقطه مقابل آن «شکنندگی» و «آسیب‌پذیری» است. برای درک بهتر تاب‌آوری می‌توان بررسی را از نقطه مقابل آن نیز آغاز کرد. شکنندگی به عنوان نقطه مقابل تاب‌آوری، به معنای نداشتن استواری و توانایی در برابر شوک‌ها و تغییرات محیطی فهمیده می‌شود. در چنین وضعیتی، آن

انسان یا جامعه آسیب‌پذیرتر خواهد بود.

در جوامعی که شوک‌های اجتماعی و اقتصادی فراوان است، اگر جامعه توانایی جذب ضربه را نداشته باشد، هر تهدید بیرونی می‌تواند بر روان، جریان زندگی و رشد آن آسیب وارد نماید. از جمله این آسیب‌ها «فرسودگی اجتماعی» است. در صورت استمرار فشارهای بیرونی، تنش‌ها و مخاطرات، آسیب بی‌حسی و بی‌تفاوتی نسبت به وضعیت جامعه و افراد می‌تواند در جامعه افزایش یابد. نتیجه تاب‌آوری و مقاومت هوشمندانه، بقا و بازسازی است و نتیجه شکنندگی، تسلیم، فروپاشی و شکست.

بنابراین، شناخت و ترمیم نقاط شکنندگی از اهمیت حیاتی برخوردار است. مهم‌ترین نقاط شکنندگی که باید مورد توجه قرار گیرند عبارتند از: ناتوانی اقتصادی، کاهش اعتماد عمومی، کاهش امیدآفرینی، و عدم عدالت اجتماعی. ترمیم این نقاط، مقدمه‌ای ضروری برای تداوم تاب‌آوری است. به عبارت دیگر، تاب‌آوری نه یک واکنش آنی، بلکه فرایندی مستمر است که نیازمند تقویت پایه‌های ساختاری، فرهنگی و روانی جامعه می‌باشد. جامعه‌ای که بتواند نقاط شکنندگی خود را شناسایی و ترمیم کند، در برابر بحران‌های آینده تاب‌آورتر خواهد بود. از این رو، سرمایه‌گذاری بر روی کاهش آسیب‌پذیری‌های ساختاری و افزایش ظرفیت‌های تطبیقی، راهبردی اساسی برای تقویت تاب‌آوری ملی محسوب می‌شود.

واژه‌های کلیدی: تاب‌آوری، شکنندگی، آسیب‌پذیری، فرسودگی اجتماعی، خودآگاهی، فرهنگ مقاومت، ایران.

دومینوی جمعیتی و تاب‌آوری خانواده در جنگ

فاطمه ترابی

(استاد گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور)

این سخنرانی با تکیه بر رویکرد مسیر زندگی و مدل دومینوی جمعیتی، پویایی‌های ازدواج و فرزندآوری در ایران را در بستر جنگ تحلیل می‌کند. در این چارچوب، رفتارهای باروری نه رویدادهایی منفک، بلکه حاصل توالی به‌هم‌پیوسته‌ای از تحصیل، اشتغال، ازدواج و فرزندآوری‌اند. در این میان، ازدواج در بافتار اجتماعی و حقوقی ایران نقش مهره نخستین را ایفا می‌کند و اختلال در آن می‌تواند کل این زنجیره را دچار گسست سازد. جنگ از طریق تشدید نااطمینانی، کوتاه شدن افق برنامه‌ریزی و فرسایش سرمایه اجتماعی پیوندی، احتمال و زمان‌بندی ازدواج را تحت تأثیر قرار می‌دهد و با افزایش هزینه ورود به تشکیل خانواده، بر تاب‌آوری خانواده و ظرفیت فرزندآوری اثر می‌گذارد. در راستای تقویت سیاست‌های جاری جمعیتی کشور که بر تشویق و تسهیل ازدواج و فرزندآوری متمرکز هستند، تأکید بر تغییر پارادایم از مشوق‌های متمرکز بر فرزندآوری به سمت ترمیم حلقه‌های ساختاری این دومینو اهمیتی مضاعف می‌یابد. از آنجا که ازدواج در ایران نقطه کانونی مسیر زندگی خانوادگی و متأثر از شوک‌های بیرونی است، سیاست‌گذاری‌ها باید با تمرکز بر کاهش

نااطمینانی‌های پیرامون این مهره نخستین تقویت شوند. بر این اساس، برای تداوم و اثربخشی بیشتر مشوق‌های قانونی، پیشنهاد می‌شود رویکرد توانمندسازی نهادی در سه سطح اجرا شود: نخست، ثبات‌بخشی معیشتی و کاهش ریسک‌های مالی در دوران بحران؛ دوم، تأمین مسکن ارزان و در دسترس در دوران گذار از بحران؛ و سوم، انعطاف بازار کار و تناسب آن با نیازهای خانواده در مرحله بازسازی. با توجه به اینکه تاب‌آوری خانواده ایرانی بستر اصلی موفقیت هر سیاستی است، حذف موانع ساختاری می‌تواند ازدواج را بار دیگر به عنوان ایمن‌ترین و منطقی‌ترین گام در چشم‌انداز جوانان برای گذار به بزرگسالی بازآرایی کند.

واژه‌های کلیدی: دومینوی جمعیتی، ازدواج، تحکیم خانواده، فرزندآوری، تاب‌آوری، جنگ.

تقدیرگرایی ایرانی و تقلیل تاب‌آوری به سازگاری

دکتر موسی عنبری

(استاد گروه مطالعات توسعه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران)

این گفتار به تحلیل مفهوم تاب‌آوری در حوزه اجتماعی با تأکید بر بافت تاریخی و فرهنگی ایران می‌پردازد. تاب‌آوری در عرصه‌های اجتماعی به دو شکل متفاوت قابل طرح است: نخست، تاب‌آوری به مثابه واکنش به وقایع که نتیجه‌ای مانند سازش و بازگشت به گذشته دارد؛ دوم، تاب‌آوری به مثابه پیشران که معطوف به آینده، نوآوری، پیشرفت و رشد است. که در این گفتار تعریف اولیه و غالب تاب‌آوری که آن را معادل سازگاری، هم‌نوایی و صرفاً پذیرش شرایط می‌داند، مد نظر نیست. در گفتمان امروزین، تاب‌آوری بیش از همه هم‌خانواده دو مفهوم «مخاطره» و «پایداری» است. در توسعه پایدار، تاب‌آوری به مفهوم پایداری نزدیک شده و باید از دل ریسک‌ها و بحران‌ها مسیری به سوی تعادل پویا و نوآور بیابد. در فضای تاریخی و فرهنگی ایران، معنای ابتدایی تاب‌آوری (صبر، شکیبایی، هم‌نوایی و بازگشت به گذشته مألوف) همچنان غالب است. این نوع تاب‌آوری بر تقدیرگرایی ایرانی دامن می‌زند، زیرا ایرانیان در ته‌نشست ذهن خود، همه چیز را به تقدیر نسبت می‌دهند و با فقر، بحران و سختی می‌سازند. این معنای بquamحور، هرچند به گفتمان مذهبی و اعتقادی نزدیک است، اما

با پیشرفت و ادبیات توسعه پایدار ارتباط چندانی ندارد.

برای روشن‌تر شدن بحث، مرز میان مدیریت بحران و تاب‌آوری ترسیم می‌شود. در تجارب تلخی مانند زلزله بم یا سرپل ذهاب، مدیریت بحران اولیه پایان یافته، اما پیامدهای مسلسل وار آن (مشکلات سلامت اجتماعی، عدم رضایت، کمبود شادزیستی) همچنان باقی است. تاب‌آوری واقعی یعنی پس از مقاومت در برابر بحران، توان بیرون آمدن سریع از شرایط و رسیدن به سلامت اجتماعی به گونه‌ای که جامعه وارد چرخه نوآوری و زندگی جدید شود. تعریف پیشنهادی این گفتار چنین است: تاب‌آوری یعنی مقاومت و ایجاد تعادل سریع برای رسیدن به فرصت جدید، ابتکار جدید و شرایط جدید.

این گفتار یک چرخه چهارمرحله‌ای برای تاب‌آوری در مواجهه با بحران‌هایی مانند جنگ، زلزله یا ریسک‌های اجتماعی حوزه خانواده ارائه می‌کند: مرحله اول، پیش‌بینی و آمادگی پیش از بحران (دانش، زیرساخت‌ها و توان‌های مقابله). مرحله دوم، مقاومت در هنگام وقوع بحران و ایستادگی در برابر آن. مرحله سوم که حیاتی‌ترین بخش است، تبدیل تهدید به فرصت. با وجود آنکه ۹۰ درصد پیامدهای بحران منفی است، باید ۱۰ درصد مثبت را نیز یافت و از تهدید بزرگ، فرصتی سازنده برای آینده ساخت (نه فرصت‌طلبی مذموم). مرحله چهارم، توسعه و تعادل پایدار و پویا؛ یعنی پس از شوک اولیه و غلبه بر آن، جامعه مسیر خود را به سمت بهبود و توسعه طی کند تا به سلامت اجتماعی و توسعه پایدار برسد. نکته پایانی نویسنده آن است که تاب‌آوری، فرارفتن از تعادل پیش از بحران است، نه بازگشت به آن. باید واقعیتی جدید با معنا و فرهنگ نوین ساخت.

واژه‌های کلیدی: تاب‌آوری، تقدیرگرایی ایرانی، سازگاری، پیشران، توسعه پایدار، مدیریت بحران، تبدیل تهدید به فرصت.

سرمایه اجتماعی، جنگ، تاب‌آوری و سلامت اجتماعی

سید احمد فیروزآبادی

(دانشیار گروه مطالعات توسعه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، رئیس گروه توسعه و سلامت اجتماعی کرسی یونسکو)

سرمایه اجتماعی عبارت است از آگاهی و توجه به حوزه‌های عمومی، اعتماد، هنجارهای همکاری متقابل و مشارکت‌های رسمی و غیررسمی که باعث حفظ انسجام و تسهیل همکاری میان افراد می‌شود. این سرمایه به سه دسته تقسیم می‌گردد: نخست، سرمایه اجتماعی پیوندی (Bonding) شامل روابط قوی درون‌گروهی مانند خانواده و دوستان نزدیک؛ دوم، سرمایه اجتماعی پل‌زننده (Bridging) شامل روابط بین‌گروهی میان گروه‌های مختلف اجتماعی؛ و سوم، سرمایه اجتماعی پیونددهنده عمودی (Linking) شامل روابط با نهادهای رسمی مانند دولت و نهادهای عمومی. از سوی دیگر، فاجعه (Disaster) رویدادی ناگهانی (طبیعی یا انسانی) است که منجر به اختلال شدید در جامعه می‌شود؛ نظیر زلزله، سیل، جنگ، آتشفشان، بیماری‌های همه‌گیر، انفجار و خشکسالی. پیوند میان سرمایه اجتماعی و فاجعه، یکی از مهم‌ترین حوزه‌های پیوند جامعه‌شناسی و مطالعات بحران است. سرمایه اجتماعی می‌تواند عاملی تعیین‌کننده در میزان تاب‌آوری، پاسخ‌گویی، بازسازی و بهبود پس از فاجعه باشد. این نقش در سه مرحله قابل تحلیل است: پیش از فاجعه (پیشگیری و آمادگی)

از طریق آموزش و آگاهی‌رسانی محلی با استفاده از شبکه‌های اجتماعی محلی، تقویت اعتماد و همکاری برای تهیه منابع اضطراری، و بهره‌گیری از تجربه‌های قبلی و حافظه جمعی به عنوان سرمایه فرهنگی. حین فاجعه (پاسخ فوری) از طریق فعال شدن سریع شبکه‌های خویشاوندی و محلی برای نجات و کمک‌رسانی، بهره‌گیری از نهادهای مذهبی، اجتماعی و داوطلبانه برای توزیع کمک‌ها، و اعتماد مردم به معتمدین، روحانیون یا افراد قابل اتکا. پس از فاجعه (بازسازی و تاب‌آوری) از طریق حمایت روانی و اجتماعی از آسیب‌دیدگان با استفاده از همبستگی اجتماعی، تقویت حس تعلق و مشارکت مردم در بازسازی محله‌ها، و پیوند با نهادهای دولتی برای مطالبه‌گری و دریافت منابع.

در زمینه ایرانی، منابع اصلی سرمایه اجتماعی عبارتند از:

۱. نهادهای مذهبی و اعتقادی (مساجد، مراسم مذهبی سوگواری و جشن) ۲.
- نهادهای مردمی و داوطلبانه (بسیج، گروه‌های جهادی دانشجویی) ۳. خانواده و شبکه‌های خویشاوندی و انجمن‌های زادگاهی ۴. فرهنگ همیاری و کمک‌رسانی سنتی (نذر، وقف زمین و املاک برای ساخت مراکز درمانی در مناطق محروم پس از جنگ یا زلزله) ۵. اعتماد عمومی به نهادها و چهره‌های محلی در بحران (مانند زلزله سرپل‌ذهاب که بسیاری از مردم محلی به معتمدین محلی و امام جماعت‌ها بیش از نهادهای رسمی اعتماد داشتند) ۶. رسانه‌های اجتماعی و شبکه‌های ارتباطی (کمپین‌ها و شبکه‌های اجتماعی در اینستاگرام و تلگرام)

در اینجا مفهومی به نام «واسطه اجتماعی» قرار می‌گیرد؛ فرد یا نهادی که در یک شبکه اجتماعی موقعیتی دارد که او را به پلی میان گروه‌ها یا افرادی که به صورت مستقیم به هم متصل نیستند تبدیل می‌کند. این موقعیت به او اجازه می‌دهد جریان اطلاعات، منابع، نفوذ یا اعتماد را مدیریت یا تسهیل کند. ویژگی‌های کلیدی واسطه اجتماعی عبارتند از: دسترسی به منابع متنوع از شبکه‌های مختلف، توانایی کنترل یا هدایت جریان اطلاعات، افزایش نفوذ اجتماعی و قدرت در تصمیم‌گیری‌ها، و موقعیت منحصربه‌فرد برای تسهیل همکاری‌های بین‌گروهی. مصادیق واسطه‌های اجتماعی در ایران عبارتند از: روحانیون و علما، شوراهای محلی و دهیاران، فعالان

اجتماعی و سازمان‌های مردم‌نهاد، شخصیت‌های دانشگاهی یا روشنفکران، سلبریتی‌ها و افراد تأثیرگذار در فضای مجازی.

واژه‌های کلیدی: سرمایه اجتماعی، جنگ، تاب‌آوری، سلامت اجتماعی، فاجعه، واسطه اجتماعی، ایران.

جماعت‌های محلی، تاب‌آوری و اهمیت رهبری محلی

حسین ایمانی جاجرمی

(رئیس گروه شهر و سلامت اجتماعی کرسی یونسکو و دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران)

ایران در طول تاریخ خود بلايا و مصیبت‌های متعددی از جمله زلزله، سیل و حملات خارجی (از جمله تهاجم اخیر آمریکا و اسرائیل) را تجربه کرده، با این حال این کشور باستانی باقی مانده و دوام آورده است. اما در عصر جدید، نوع ریسک‌ها و خطرات تغییر بنیادی کرده است. امروزه کشورها با بحران‌های نوظهور، ترکیبی و چندگانه به صورت همزمان مواجه هستند؛ شرایطی که با آبریسک‌های ترکیبی همراه است. بنابراین لازم است برای وضعیت جدید قرن بیست و یکم آماده شد و یکی از موضوعات کلیدی در این زمینه، حکمرانی تاب‌آور است.

تاب‌آوری ابعاد اقتصادی، اجتماعی، محیط‌زیستی و حکمرانی دارد. در بعد اقتصادی باید به رشد اقتصادی، تعداد بنگاه‌ها، انعطاف‌پذیری، استارت‌آپ‌ها و ورشکستگی‌ها توجه کرد. در بعد اجتماعی، مسائلی مانند فقر، فاصله طبقاتی، نابرابری و پیامدهای بحران بر گروه‌های کم‌درآمد مطرح است. در بعد محیط زیست، تغییرات اقلیمی و پیامدهای آن بر زیست جماعت‌ها نیازمند توجه جدی است. اما بعدی که کمتر مورد بحث قرار گرفته، حکمرانی تاب‌آور است؛ یعنی این پرسش که

چه نوع حکمرانی برای شهر و روستای تاب‌آور نیاز داریم. نظام‌های موجود معمولاً واکنشی هستند، تصمیم‌ها در محیط‌های ایزوله و بدون حضور سایر ذی‌نفعان گرفته می‌شود و در برابر شوک‌ها و استرس‌های دنیای امروز آسیب‌پذیرند.

در حکمرانی تاب‌آور، توجه به ظرفیت جماعت‌های محلی و نقش آن‌ها در مدیریت بحران و شرایط اضطراری اهمیت زیادی دارد. در این میان، یک بعد کمتر توجه‌شده رهبری مردمی (Grassroots Leadership) یا رهبری محلی است. برخلاف نگاه‌های نخبه‌گرایانه که رهبری را محدود به طبقه یا گروه خاصی از برگزیدگان می‌دانند، رهبری محلی از نظریه قرارداد اجتماعی و حقوق شهروندی نشأت می‌گیرد. پیش‌فرض آن این است که همه افراد، صرف‌نظر از جنسیت، طبقه، نژاد یا باورهای سیاسی، قابلیت رهبری و مدیریت را دارند، البته به شرط فراهم بودن بستر اجتماعی مناسب. بنابراین برای دستیابی به شهری تاب‌آور یا جماعتی تاب‌آور، باید این امکان فراهم شود که هر عضوی از آن شهر یا جماعت بتواند در رهبری، مدیریت و تصمیم‌گیری نقش داشته باشد.

رهبری محلی می‌تواند مکان‌مبنا (مانند محله اکباتان یا امیرآباد شمالی)، هویت‌مبنا (نژاد، قومیت، جنسیت) یا مسئله‌مبنا (حقوق شهروندی، محیط زیست) باشد. در حوزه تاب‌آوری، مسئله اصلی چگونگی فراهم کردن امکان تأثیرگذاری افراد بر تصمیم‌هایی است که بر زندگی آن‌ها اثر می‌گذارد و نیز سهم کردن آن‌ها در تخصیص منابع برای توسعه و افزایش کیفیت زندگی. باید تصمیم‌گیری‌های ایزوله در اتاق‌های در بسته توسط نخبگان و کارشناسان کنار گذاشته شود و به جای آن، امکان مشارکت همه افراد در تصمیم‌گیری‌های مربوط به زندگی خود فراهم گردد. در جریان جنگ اخیر، ابتکارات متعددی از سوی جماعت‌های محلی برای حمایت از اعضای خود مشاهده شد که باید گردآوری و ثبت شوند؛ اقداماتی که تاب‌آوری محله را در برابر بحران گسترده‌ای مانند جنگ افزایش دادند.

واژه‌های کلیدی: جماعت‌های محلی، تاب‌آوری، رهبری محلی، رهبری مردمی، حکمرانی تاب‌آور، جنگ، ایران.

تاب‌آوری اجتماعی در میدان عمل: رهیافت محیط‌زیستی کرسی یونسکو در سلامت اجتماعی

امین پاداش

(عضو گروه محیط زیست، کرسی یونسکو در سلامت اجتماعی و توسعه)

در دیدگاه گروه محیط‌زیستی کرسی یونسکو در سلامت اجتماعی، سلامت یک جامعه را نمی‌توان جدای از بستر طبیعی و انسجام انسانی آن ارزیابی کرد. بر این اساس، محیط زیست نه یک بخش فرعی، بلکه بستر اصلی برای رشد خلاقیت، رفاه اقتصادی و پایداری اجتماعی محسوب می‌شود. هرگونه بحرانی - از جنگ و تنش گرفته تا خشکسالی - در گام نخست این بستر را نشانه می‌گیرد و سپس به فروپاشی روابط اجتماعی دامن می‌زند. از نگاه این گروه علمی، تاب‌آوری توانایی انطباق با فشارهای غیرمنتظره است؛ همانگونه که اکوسیستم‌های طبیعی با تنوع زیستی بالا در برابر آفات مقاومت می‌کنند. به باور کارشناسان این گروه، «هر جامعه‌ای که به تنوع بیشتر احترام بگذارد و مرزبندی نکند، تاب‌آورتر است». پذیرش تفاوت‌های قومی، دینی و فرهنگی یک اصل بنیادین برای پایداری اجتماعی در شرایط بحرانی به شمار می‌رود. این دیدگاه مفهوم «بیوکراسی» یا زیست‌سالاری را مطرح می‌کند: جامعه‌ای که صرفاً به حقوق برابر انسان‌ها بسنده نکند، بلکه برای همه زیست‌مندان سرزمین خود

حرمت حیات قائل شود. چنین نگاهی ریشه در باورهای تاریخی ایران دارد و می‌تواند راهگشای بسیاری از مخاصمات امروزی باشد. در شرایط جنگی و بحرانی، آنچه جوامع را نجات می‌دهد نه صرفاً تجهیزات نظامی، بلکه «اخلاقیت اجتماعی» و «حفظ امید» است. در این میان، نمونه‌های عینی و موفقی از کنشگری شهروندی ثبت شده که مستقیماً با رهیافت محیط‌زیستی و سلامت اجتماعی پیوند می‌خورد:

نمونه اول - کارگاه‌های هنری برای حفظ امید کودکان در میانه آتش‌باران: در طول یک جنگ ۱۲ روزه، یک زوج جوان با برگزاری کارگاه‌های آموزشی نقاشی، توانستند روحیه و امید را در میان کودکان زنده نگه دارند. این اقدام ساده اما پیوسته، نمادی از «کنشگری به جای واکنش‌گری» است. کودکان در این کارگاه‌ها نه تنها از فضای خشک و ترسناک جنگ فاصله می‌گرفتند، بلکه با رنگ‌ها و طبیعت (حتی در شرایط محاصره) ارتباطی ترمیمی برقرار می‌کردند.

نمونه دوم - اقتصاد چرخشی در قلب درگیری‌ها (جنگ رمضان): در دوره «جنگ رمضان»، گروهی از دانشجویان به همراه خانواده‌های خود، کارگاه‌های آموزشی اقتصاد چرخشی برگزار کردند. محور اصلی این کارگاه‌ها، استفاده مجدد از کاغذ و تبدیل آن به دستاوردهای کاربردی همچون جاکتایی، صندلی با جنس کاغذ و مقوا و سایر مصنوعات بود. این حرکت چندین هدف را همزمان دنبال می‌کرد: (۱) کاهش فشار بر منابع طبیعی و مدیریت پسماند در شرایط جنگی (تاب‌آوری محیط‌زیستی)؛ (۲) ایجاد اشتغال و سرگرمی سازنده برای خانواده‌ها در بحبوحه جنگ (تاب‌آوری اقتصادی و روانی)؛ (۳) آموزش مهارت «ساخت دوباره از دلِ داشته‌ها» به جای ناامیدی و اتکا به کمک‌های بیرونی. این دو نمونه نشان می‌دهد که تاب‌آوری اجتماعی یک مفهوم انتزاعی نیست. در شرایطی که بسیاری منتظر تغییر از سوی دولت‌ها یا ارتش‌ها بودند، این افراد خود را مسئول دانستند و «نجات‌دهنده را در آینه دیدند». این کارگاه‌ها ثابت کردند که سرمایه‌گذاری بر روی فعالیت‌های پیشگیرانه و ترمیمی (بالادست)، بسیار مؤثرتر از صرف بودجه‌های کلان برای درمان معضلات پس از بحران است. به تأکید محمد درویش (رئیس کمیته محیط زیست کرسی یونسکو)، راز تاب‌آوری در همین کنش‌های کوچک اما مستمر نهفته است. نمونه‌های

برگزاری کارگاه نقاشی در جنگ ۱۲ روزه و کارگاه اقتصاد چرخشی در جنگ رمضان، دو الگوی بومی و اثربخش هستند که می‌توانند در نظام‌نامه مدیریت بحران کشور گنجانده شوند.

واژه‌های کلیدی: تاب‌آوری اجتماعی، سلامت اجتماعی، کرسی یونسکو، اقتصاد چرخشی، کارگاه‌های هنری در بحران، جنگ رمضان، محیط زیست و جامعه

تاب‌آوری اجتماعی نه یک اختیار، که یک ضرورت است

سید حسن موسوی چلک

(رئیس انجمن مددکاران اجتماعی ایران و معاون سلامت اجتماعی سازمان بهزیستی کشور)

مرور زندگی مردم در جوامع مختلف نشان می‌دهد که بیشتر آن‌ها بارها شرایط دشواری همچون سیل، زلزله، طوفان، جنگ، بحران‌های بهداشتی، اقتصادی و سیاسی را تجربه کرده‌اند. ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ رویدادهای اقتصادی و سیاسی سال‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۸، ۱۴۰۱ و ۱۴۰۴، سیل‌ها و زلزله‌های متعدد، بحران کرونا و... نمونه‌هایی از این دست هستند. در چنین شرایطی، مهارت‌های فردی و اجتماعی می‌توانند به مدیریت مؤثرتر بحران کمک کنند. از جمله این مهارت‌ها، تاب‌آوری فردی و اجتماعی است.

در بعد فردی، تاب‌آوری افراد را توانمند می‌سازد تا به طور مستقل از شرایط سخت عبور کنند و از آسیب‌های خودتحمیلی جلوگیری نمایند. در بعد اجتماعی، تاب‌آوری اجتماعی را می‌توان ظرفیت تبدیل، تحول، تطبیق، سازگاری و توان مقابله با تنش‌ها و بحران‌های اجتماعی نامید. تاب‌آوری اجتماعی به معنای سوختن و ساختن نیست، بلکه رویکردی فعالانه و منطقی در مواجهه با بحران است. در حالی که معمولاً افراد و جوامع درگیر بحران منتظر کمک می‌مانند، تاب‌آوری اجتماعی به معنای ایفای نقش و مسئولیت‌پذیری است. به عبارت دقیق‌تر، تاب‌آوری اجتماعی ظرفیت یک گروه

اجتماعی برای مقابله مشارکتی با ناملایمات و برقراری مجدد رفاه از طریق خلق مشترک چارچوب‌ها و معانی جدید در پاسخ به شرایط متغیر اجتماعی تعریف می‌شود.

افراد تاب‌آور اجتماعی برای دیدگاه‌های متنوع ارزش قائل هستند و توانایی ارتباط و تعامل مؤثر با دیگران را دارند. جوامع تاب‌آور، راه‌های منطقی‌تری برای مدیریت بحران انتخاب می‌کنند تا کمترین پیامد منفی حاصل شود. به دلیل اهمیت این موضوع، انجمن مددکاران اجتماعی ایران سال ۱۳۹۸ را با شعار «مددکاری اجتماعی و تاب‌آوری اجتماعی» نامگذاری کرد و کنگره بین‌المللی برگزار نمود. تاب‌آوری یک مهارت اکتسابی است نه ذاتی؛ از طریق آموزش قابل یادگیری است و به افزایش اعتماد به نفس، توانایی حل مسئله و آمادگی برای عبور از موانع کمک می‌کند.

در مددکاری اجتماعی، مفهوم تاب‌آوری از یک مهارت فردی برای «بازگشت به عقب» به یک فرآیند پویا، چندوجهی و نظام‌مند تغییر یافته است. تاب‌آوری چیزی نیست که یک فرد «دارد»، بلکه فرآیندی است که در چارچوب بافت اکولوژیکی-اجتماعی خود در آن «مشارکت» می‌کند. بر اساس مطالعات، مؤلفه‌های مهم تقویت تاب‌آوری اجتماعی عبارتند از: احساس عدالت اجتماعی، نوع حکمرانی و اعتماد به نهادهای حکمرانی، سرمایه اجتماعی، برابری در برابر قانون، امید اجتماعی، شفافیت و پاسخگویی، شایسته‌گزینی، شبکه‌های اجتماعی قوی، پذیرش تنوع اجتماعی، عدم تبعیض، تعلق فرهنگی و انسجام اجتماعی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، سازماندهی اجتماعی، کارآمدی حکمرانان در مدیریت بحران، زیرساخت‌های پایدار، تنوع و چابکی اقتصادی، پایداری زیست‌محیطی، آموزش و دانش، و اقدامات مقابله‌ای مثبت (مانند روحیه و امید).

افزایش تاب‌آوری فردی و اجتماعی چندوجهی است و نمی‌توان یک‌شبه آن را نهادینه کرد. تاب‌آوری مستلزم یادگیری است و پیامدهای منفی بحران‌های خانوادگی و اجتماعی را کاهش می‌دهد. به همین دلایل، تاب‌آوری نه یک اختیار، بلکه ضرورتی در جامعه است. اگر تاب‌آوری اجتماعی نهادینه شود، همبستگی اجتماعی در بحران‌ها نیز نهادینه خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: تاب‌آوری اجتماعی، مددکاری اجتماعی، بحران، مهارت‌های مقابله، حکمرانی، سرمایه اجتماعی، امید اجتماعی.

تاب‌آوری روانی و بازسازی سلامت اجتماعی در شرایط جنگ: بازخوانی یافته‌های پژوهشی ۲۰۲۵-۲۰۲۶

دکتر محمد خدایاری فرد

(استاد دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران و رئیس گروه روان‌شناسی و سلامت

اجتماعی کرسی یونسکو)

نفسیه حاجی حیدری

(دانشجوی دکترای روان‌شناسی)

جنگ نه تنها یک درگیری نظامی، بلکه بحرانی عمیق در ساحت روانی و اجتماعی است که احساس امنیت، اعتماد اجتماعی، امید به آینده و انسجام جمعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. پژوهش‌های جدید نشان می‌دهند تجربه طولانی مدت ناامنی و خشونت می‌تواند سه گسست اساسی در سلامت اجتماعی ایجاد کند: (۱) گسست از آینده و شکل‌گیری ذهنیت بقا به جای برنامه‌ریزی بلندمدت؛ (۲) تضعیف هنجارهای اجتماعی و عادی شدن خشونت؛ (۳) کاهش همدلی اجتماعی و بی‌حسی در برابر رنج دیگران. الف و همکاران (۲۰۲۵) در یک مرور تحلیلی نشان دادند تداوم شرایط جنگی افزون بر اختلال‌های اضطرابی و افسردگی، به فرسایش سرمایه اجتماعی و کاهش احساس تعلق جمعی منجر می‌شود.

یکی از محورهای مهم پژوهش‌های اخیر، تأثیر جنگ بر سلامت روان کودکان و نوجوانان است. هاهم و همکاران (۲۰۲۶) در یک پژوهش میدانی نشان دادند نوجوانانی که به طور مداوم در معرض هشدارهای امنیتی، بمباران شبانه و جابه‌جایی اجباری بودند، سطح بالاتری از اضطراب، اختلال خواب و نشانه‌های استرس پس از سانحه را تجربه می‌کنند. همچنین انزوای اجتماعی و قطع ارتباطات حضوری، شدت علائم را افزایش می‌دهد؛ در حالی که تعامل اجتماعی چهره‌به‌چهره و حمایت عاطفی خانواده، اثر محافظتی دارد. یومفری و همکاران (۲۰۲۶) هشدار دادند بیش از ۵۲۰ میلیون کودک و نوجوان در مناطق جنگی بی‌ثبات زندگی می‌کنند و پیامدهای بلندمدتی بر رشد شناختی، تنظیم هیجانی و توانایی شکل‌دهی روابط اجتماعی در بزرگسالی خواهند داشت.

در گذشته، تاب‌آوری بیشتر به عنوان یک ویژگی فردی (توانایی تحمل فشار و بازگشت به وضعیت عادی) تعریف می‌شد، اما پژوهش‌های جدید آن را فرایندی چندسطحی و اجتماعی می‌دانند. تامراکار و همکاران (۲۰۲۵) در فراتحلیلی روی ۵۳ پژوهش مرتبط با ترومای جمعی نشان دادند مدل‌هایی که تاب‌آوری را صرفاً بر اساس ویژگی‌های فردی (مثبت‌اندیشی یا خودکنترلی) توضیح می‌دهند، قدرت پیش‌بینی محدودی دارند؛ در مقابل، مدل‌هایی که بر حمایت اجتماعی، احساس تعلق گروهی و شبکه‌های انسانی تأکید می‌کنند، تأثیر بسیار بیشتری در کاهش آسیب‌های روانی ناشی از جنگ نشان می‌دهند. ویسنیوسکا و همکاران (۲۰۲۶) نیز نشان دادند کودکانی که احساس می‌کردند در تصمیم‌های خانوادگی یا اجتماعی شنیده می‌شوند و نقش فعالی دارند، سطح بالاتری از تاب‌آوری را تجربه می‌کنند. پژوهش‌های جدید همچنین نشان می‌دهند جنگ همیشه به نابودی کامل سرمایه اجتماعی منجر نمی‌شود. مناتی و همکاران (۲۰۲۵) نشان دادند در شرایط تهدید جمعی، اعتماد مردم به شبکه‌های غیررسمی (خانواده، همسایگان، گروه‌های داوطلبانه) افزایش می‌یابد و آیین‌های جمعی و فعالیت‌های داوطلبانه به بستری برای تخلیه هیجانی و بازسازی هویت جمعی تبدیل می‌شوند. تال و همکاران (۲۰۲۶) مدل «قهرمان در اتاق نشیمن» را معرفی کردند که در آن سربازان بازگشته و غیرنظامیان با روایتگری جمعی

تجارب جنگ، به «شفای متقابل» دست می‌یابند. در پایان، مرور پیشینه تاریخی ایران نشان می‌دهد که این کشور در طول بیش از دو هزار سال هرگز آغازگر جنگ تمام‌عیار برای توسعه‌طلبی نبوده، بلکه همواره در پاسخ به تهدیدهای خارجی از خود دفاع کرده است. روحیه «دفاع ملی» ریشه در هویت تاریخی ایرانیان دارد. بنابراین سیاستگذاری در حوزه سلامت روان جنگ باید از رویکرد صرفاً درمان‌محور به سمت بازسازی پیوندهای انسانی و تقویت سرمایه اجتماعی حرکت کند. آنچه جوامع را در برابر جنگ مقاوم می‌سازد، توانایی در حفظ امید، بازسازی معنا و تداوم روابط انسانی است.

واژه‌های کلیدی: تاب‌آوری روانی، سلامت اجتماعی، جنگ، سرمایه اجتماعی، روایتگری جمعی، کودکان و نوجوانان.

نقش امید و سرمایه اجتماعی در ارتقای تاب‌آوری و سلامت اجتماعی در شرایط جنگ و پسا جنگ

دکتر محمدرضا سعیدآبادی

(دانشیار دانشگاه تهران و معاون کرسی یونسکو در سلامت اجتماعی و توسعه)

جنگ به عنوان یکی از پیچیده‌ترین بحران‌های انسانی و اجتماعی، پیامدهای عمیقی بر ساختارهای اجتماعی، سلامت روانی و کیفیت زندگی افراد و جوامع بر جای می‌گذارد. در این میان، توجه به عوامل محافظتی و ظرفیت‌های درون‌زا که امکان سازگاری، بازسازی و تداوم حیات اجتماعی را فراهم می‌کنند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. تاب‌آوری اجتماعی به عنوان توانایی نظام‌های اجتماعی در مواجهه مؤثر با تهدیدها، حفظ کارکردهای اساسی و بازسازی پس از بحران، یکی از مفاهیم کلیدی در مطالعات جنگ و سلامت اجتماعی محسوب می‌شود. پژوهش‌های نظری و تجربی نشان می‌دهند که «امید» و «سرمایه اجتماعی» از مهم‌ترین منابع روان‌شناختی و اجتماعی مؤثر بر شکل‌گیری و تقویت تاب‌آوری در سطوح فردی و جمعی هستند.

امید، بر اساس رویکرد شناختی اسنایدر (Snyder)، فراتر از یک هیجان مثبت، نوعی سازه انگیزشی متشکل از «عاملیت» و «مسیرهای دستیابی به اهداف» است که افراد را در مواجهه با شرایط دشوار به تداوم تلاش و حفظ چشم‌انداز آینده‌نگرانه ترغیب می‌کند. عاملیت به احساس توانمندی برای شروع و ادامه حرکت به سمت اهداف

اشاره دارد و مسیرها به ظرفیت فرد برای تصور راه‌های مختلف رسیدن به مقاصد گفته می‌شود. در شرایط جنگی که افق برنامه‌ریزی کوتاه می‌شود، حفظ امید جمعی می‌تواند نقشی حیاتی در جلوگیری از فروپاشی انگیزه‌های جمعی ایفا کند.

از سوی دیگر، سرمایه اجتماعی که در قالب مؤلفه‌هایی نظیر اعتماد اجتماعی، مشارکت مدنی، شبکه‌های ارتباطی و هنجارهای همکاری تبیین می‌شود، زمینه بسیج منابع، حمایت اجتماعی و تقویت انسجام جمعی را فراهم می‌آورد. در شرایط جنگی، برخورداری از سطوح بالاتر سرمایه اجتماعی می‌تواند از طریق افزایش همبستگی اجتماعی، کاهش احساس انزوا و تسهیل کنش جمعی، آثار مخرب بحران را تعدیل کند. به عبارت دیگر، سرمایه اجتماعی به عنوان یک «چتر حمایتی» عمل می‌کند که افراد و گروه‌ها را در برابر شوک‌های بیرونی مقاوم می‌سازد.

مقاله حاضر با اتکا به ادبیات بین‌رشته‌ای حوزه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی و مطالعات تاب‌آوری، به بررسی سازوکارهای اثرگذاری امید و سرمایه اجتماعی بر سلامت اجتماعی در بستر جنگ و پساجنگ می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که امید جمعی و سرمایه اجتماعی نه تنها به عنوان عوامل محافظت‌کننده در برابر پیامدهای اجتماعی و روانی جنگ عمل می‌کنند، بلکه از طریق تقویت اعتماد، انسجام و مشارکت اجتماعی، بسترهای لازم برای بازسازی اجتماعی و ارتقای سلامت اجتماعی پایدار را فراهم می‌سازند. تعامل این دو عامل نیز حائز اهمیت است: سرمایه اجتماعی بستر عینی برای تحقق امیدهای جمعی فراهم می‌کند و امید نیز انگیزه لازم برای مشارکت و اعتمادسازی را تداوم می‌بخشد.

از این رو، طراحی سیاست‌ها و مداخلات مبتنی بر تقویت امید اجتماعی و توسعه سرمایه اجتماعی می‌تواند به عنوان راهبردی مؤثر در مدیریت پیامدهای جنگ و افزایش ظرفیت تاب‌آوری جوامع مورد توجه قرار گیرد. پیشنهاد می‌شود برنامه‌های بازسازی اجتماعی در دوره پساجنگ، به جای تمرکز صرف بر بازسازی زیرساخت‌های مادی، به بازسازی شبکه‌های اعتماد و امید جمعی نیز اولویت دهند.

واژه‌های کلیدی: جنگ، تاب‌آوری اجتماعی، سلامت اجتماعی، امید، سرمایه اجتماعی، امید جمعی، انسجام اجتماعی.

تاب آوری اجتماعی: چالش‌ها و ظرفیت‌های جامعه ایرانی

عادل عبدالهی

(دانشیار جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، گروه اقتصاد جمعیت و سرمایه انسانی، مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور)

جهان امروز با سطح بی‌سابقه‌ای از نااطمینانی، پیچیدگی و تغییرات شتابان مواجه است. تحولات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فناورانه و زیست‌محیطی در قالب شبکه‌ای از بحران‌های به‌هم‌پیوسته عمل می‌کنند. ادبیات جدید علوم اجتماعی از جهان کنونی با تعبیر «جامعه ریسکی» و «جامعه مخاطره‌آمیز» یاد می‌کند که در آن نااطمینانی از یک وضعیت استثنایی به ویژگی پایدار زندگی اجتماعی تبدیل شده است. این وضعیت را می‌توان در قالب مفهوم «چندبحرانی» تبیین کرد؛ شرایطی که بحران‌های اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی، فناورانه و ژئوپلیتیکی در یک چرخه تعاملی و تقویت‌کننده به یکدیگر پیوند خورده‌اند و پیامدهای آن‌ها فراتر از مجموع آثار جداگانه است.

در چنین محیطی، چارچوب تحلیلی VUCA اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند که چهار ویژگی بنیادین جهان معاصر را توصیف می‌کند: نوسان (Volatility)، عدم قطعیت (Uncertainty)، پیچیدگی (Complexity) و ابهام (Ambiguity). بر اساس نتایج نظرسنجی از ۱۳۰۰ کارشناس بین‌المللی درباره مهم‌ترین تهدیدهای سال ۲۰۲۶، در صدر تهدیدها «تقابل‌های ژئواکونومیک» با ۱۸ درصد قرار دارد. پس از آن

«درگیری‌های مسلحانه میان دولت‌ها» با ۱۴ درصد، رخدادهای شدید آب‌وهوایی و تغییرات اقلیمی با ۸ درصد، «قطبی شدن اجتماعی» و «اطلاعات نادرست» هر یک با ۷ درصد، و پیامدهای ناخواسته فناوری‌های نوین و ناامنی‌های سایبری در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

در رویکردهای جدید، مفهوم تاب‌آوری دچار تحول شده و صرفاً به معنای تحمل فشارها یا بازگشت به وضعیت پیش از بحران نیست، بلکه توانایی پیش‌بینی تهدیدها، کاهش آسیب‌پذیری‌ها، حفظ عملکردهای اساسی و یادگیری از تجربیات بحرانی را دربر می‌گیرد. به پیروی از شاخص تاب‌آوری اجتماعی آلیان‌تس (Alliants)، سنجش تاب‌آوری دیگر تنها بر شاخص‌های اقتصادی امکان‌پذیر نیست، بلکه عواملی همچون کیفیت حکمرانی، میزان اعتماد عمومی، انسجام اجتماعی، کارآمدی نظام سلامت، زیرساخت‌های دیجیتال و ظرفیت مشارکت شهروندان نیز باید به عنوان مؤلفه‌های کلیدی در نظر گرفته شوند. تجربه‌های جهانی نشان می‌دهد توانایی یک جامعه در مدیریت بحران‌ها بیش از هر چیز به کیفیت نهادهای آن و سطح اعتماد میان دولت و شهروندان وابسته است.

در ایران، مسئله تاب‌آوری اجتماعی و اقتصادی در پیوند با مجموعه‌ای از چالش‌های ساختاری قابل فهم است: مشکلات اقتصادی مزمن، بحران آب، کاهش سرمایه اجتماعی، بیکاری، فساد، تورم مزمن و نگرانی نسبت به آینده. تداوم تورم نه تنها آثار اقتصادی، بلکه پیامدهای عمیق اجتماعی و فرهنگی مانند کاهش امکان برنامه‌ریزی بلندمدت، تضعیف اعتماد عمومی و گسترش رفتارهای کوتاه‌مدت و فرصت‌طلبانه به همراه دارد. با وجود این چالش‌ها، جامعه ایران از سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی ارزشمندی برخوردار است. تجربه‌های تاریخی نشان داده‌اند ظرفیت‌هایی مانند فرهنگ همیاری، مشارکت مردمی و شبکه‌های حمایتی غیررسمی در شرایط بحرانی ظرفیت بالایی برای بسیج منابع اجتماعی دارند. بهره‌گیری از این ظرفیت‌ها در کنار تقویت نهادهای رسمی، توسعه نظام‌های هشدار زودهنگام، ارتقای کیفیت حکمرانی و گسترش پژوهش‌های تخصصی در حوزه مدیریت بحران و تاب‌آوری می‌تواند زمینه افزایش آمادگی جامعه را فراهم سازد. در نهایت، تاب‌آوری در

معنای جدید خود نه صرفاً ابزاری برای عبور از بحران، بلکه یکی از مهم‌ترین پیش‌شرط‌های توسعه پایدار و حکمرانی مؤثر در قرن بیست‌ویکم محسوب می‌شود. **واژه‌های کلیدی:** تاب‌آوری اجتماعی، چندبحرانی، VUCA، سرمایه اجتماعی، حکمرانی، جامعه ایرانی، آلابانتس.

آب و برابری: تحلیلی از چشم انداز توسعه

عباس فقیه خراسانی

(دکترای مطالعات توسعه، دانشگاه تهران و مدیر بازار آب یزد)

شعار روز جهانی آب ۲۰۲۶ (۲۲ مارس) بر برابری تأکید دارد: «هرجا آب جریان دارد، برابری شکوفا می‌شود» (Where Water Flows, Equality Grows). اما مفهوم برابری در ارتباط با دسترسی به آب نیازمند تحلیل است. از منظر اگزستانسیالیسم سارتر (هستی و نیستی)، مفاهیم انسانی ماهیت از پیش تعیین شده ندارند و معنا توسط انسان ساخته می‌شود. برابری نیز چنین است. در ادبیات توسعه، دو رویکرد عمده برای تعریف برابری و پیوند آن با آب قابل طرح است: (۱) توسعه مقدمه دسترسی به آب و معنای فراگیر برابری در جوامع توسعه‌محور است (توسعه‌محوری)؛ (۲) نابرابری منجر به عدم دسترسی به آب می‌شود که نتیجه توسعه نامتوازن است (عدالت‌محوری).

آب یک کالای زیرساختی است؛ دسترسی جامعه مدرن به آب نیازمند تصفیه‌خانه، شبکه لوله‌کشی، برق، مدیریت شهری و سرمایه‌گذاری بلندمدت است که همگی شاخص‌های توسعه هستند. شاخص توسعه انسانی (HDI) و اهداف توسعه پایدار (SDGs) نیز دسترسی به آب را همزمان نتیجه توسعه انسانی و پیش شرط توسعه می‌دانند. آب نقطه تلاقی اقتصاد و عدالت است: هم منبع طبیعی، هم کالای اقتصادی

(برای بهره‌وری و مصرف بهینه)، و هم حق انسانی. بر اساس گزارش مشترک یونیسف و سازمان جهانی بهداشت (۲۰۱۷)، ۲/۲ میلیارد نفر در جهان فاقد آب با مدیریت ایمن، ۴/۲ میلیارد نفر فاقد خدمات بهداشتی ایمن، و ۳ میلیارد نفر فاقد امکانات اولیه شست‌وشوی دست هستند. مطالعه یونسکو (۲۰۱۹) نشان داد بیش از نیمی از جمعیت جهان به خدمات بهداشتی کافی دسترسی ندارند.

در رویکرد توسعه‌محور، جان بریسکو (استاد دانشگاه هاروارد) مشکل اصلی حوزه آب را کمبود توسعه می‌داند، نه ذاتاً غیرقابل‌دسترس بودن آب. به عقیده او، بدون رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری و نهادهای کارآمد نمی‌توان انتظار دسترسی برابر به آب داشت. در رویکرد عدالت‌محور، کارن پی‌پر (کتاب «بهای تشنگی») معتقد است «جهان آب کم ندارد؛ عدالت کم دارد». او خصوصی‌سازی آب را عامل افزایش قیمت، کاهش دسترسی و اعتراضات اجتماعی می‌داند و آب را کالایی اقتصادی نمی‌شناسد، بلکه آن را حق بشری می‌داند.

برای رسیدن به جمع‌بندی، اصل چهارم اصول دوبلین (۱۹۹۲) می‌گوید آب در تمام کاربردهای رقابتی خود ارزش اقتصادی دارد و باید به عنوان کالای اقتصادی شناخته شود. از سوی دیگر، قطعنامه ۲۹۲/۶۴ سازمان ملل (۲۰۱۰) دسترسی به آب آشامیدنی سالم و خدمات بهداشتی را حق بشری اساسی اعلام می‌کند. راهکار ترکیبی پیشنهادی این است که «حداقل آب حیاتی» (مثلاً ۵۰ لیتر در شبانه‌روز برای هر نفر) به عنوان حق تضمین‌شده در نظر گرفته شود؛ اما مصرف فراتر از این حد پایه، مشمول قیمت‌گذاری اقتصادی (بر اساس میزان توسعه‌یافتگی محلی و یارانه‌های دولتی) گردد. در مصارف کشاورزی و صنعت، سیستم قیمت‌گذاری باید به گونه‌ای باشد که درآمد حاصل صرف توسعه منابع آبی برای دسترسی همگانی شود. به عبارت دیگر، دسترسی به آب و برابری در موازات هم قرار دارند، نه در یک سلسله‌مراتب. نابرابری تابعی است از توازن توسعه و نوع حکمرانی آب که تا چه اندازه بتواند سطوح دسترسی‌پذیری جوامع محلی را گسترش دهد. بنابراین در تکمیل شعار امسال می‌توان گفت: برابری در جایی است که آب به همه می‌رسد و هر جا آب جریان دارد، برابری شکوفا می‌شود.

واژه‌های کلیدی: آب، برابری، توسعه، حق به آب، عدالت آبی، کالای اقتصادی، حکمرانی آب.

کودکی، شهر و تاب‌آوری اجتماعی در روزگار نا امنی

مهندس سید کاظم سید مراد

(مدیر مسئول نشریه ارمان شهر کودک، رئیس گروه علمی شهر کودک و سلامت اجتماعی)

جنگ نه تنها به مرزها و زیرساخت‌ها، بلکه به روان کودکان، حافظه شهر و آینده جامعه حمله می‌کند. نخستین قربانیان واقعی هر بحران نظامی، کودکانی هستند که در تصمیم‌گیری‌های سیاسی نقشی ندارند، اما عمیق‌ترین زخم‌ها را دریافت می‌کنند. کودک جنگ را با صدای انفجار، اضطراب خانواده، تعطیلی مدرسه، خاموشی شهر و ترس از فردا می‌شناسد. برای یک کودک، امنیت فقط نبود موشک نیست، بلکه یعنی بتواند فردا به مدرسه برود، دوستانش را ببیند، در کوچه بازی کند و شب با خیال آرام بخوابد.

در ماه‌های اخیر، ناامنی به زندگی روزمره بازگشت و آموزش دوباره به فضای مجازی رانده شد. اما فضای مجازی هرگز نمی‌تواند جای «زندگی اجتماعی کودک» را بگیرد. مدرسه فقط محل انتقال درس نیست، بلکه مهم‌ترین فضای شکل‌گیری هویت اجتماعی، اعتماد، تعلق و سلامت روان کودک است. تعطیلی مدرسه فقط آموزش را متوقف نمی‌کند؛ ریتم طبیعی زندگی کودک فرو می‌ریزد و اضطراب، انزوا، ترس و فرسودگی روانی وارد زندگی روزمره می‌شود. تلخ‌ترین لحظه، خبر اصابت موشک به مدرسه و کشته شدن کودکان است؛ این شکستن یکی از آخرین مرزهای اخلاقی جهان است. مدرسه در حافظه جمعی نماد امنیت، رشد و آینده بوده است. وقتی مدرسه ناامن می‌شود، جامعه بخشی از اعتماد خود به آینده را از دست می‌دهد.

بسیاری از زخم‌های جنگ سال‌ها بعد در رفتار، اضطراب، روابط اجتماعی و تصویر کودک از جهان آشکار می‌شود. از منظر «شهر دوستدار کودک»، این مسئله اهمیت ویژه‌ای دارد. شهر دوستدار کودک فقط به معنای ساخت پارک‌های رنگی نیست، بلکه شهری است که در همه سیاست‌گذاری‌ها، کودک را به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌های سلامت اجتماعی در نظر بگیرد. در شرایط بحران، پرسش اصلی این است: چگونه می‌توان حتی در دل ناامنی، بخشی از احساس امنیت، تعلق و امید را برای کودکان حفظ کرد؟ کودکان شهر را از طریق تجربه‌های روزمره می‌شناسند: مسیر خانه تا مدرسه، صدای زنگ کلاس، نیمکت، زمین بازی، چهره معلم و درخت‌های مسیر. هنگامی که این شبکه عاطفی فرو می‌ریزد، پیوند روانی کودک با جامعه از بین می‌رود. تاب‌آوری اجتماعی را نباید فقط به معنای بازسازی ساختمان‌ها یا ادامه عملکرد اداری شهر تعریف کرد. جامعه تاب‌آور، جامعه‌ای است که بتواند از روان کودکان، از امید جمعی و از امکان ادامه زندگی انسانی محافظت کند. اگر کودکان در بحران امید خود را از دست بدهند، جامعه در آینده با نسلی خسته، مضطرب و بی‌اعتماد مواجه خواهد شد. بازسازی واقعی از بازسازی روان جامعه آغاز می‌شود و در مرکز آن کودکان قرار دارند. در شرایط بحران، نابرابری‌های اجتماعی نیز شدیدتر می‌شوند؛ کودکانی که از نظر اقتصادی، اجتماعی یا خانوادگی آسیب‌پذیرتر هستند، بیشتر در معرض حذف از آموزش، انزوا و فرسایش روانی قرار می‌گیرند. بنابراین تاب‌آوری اجتماعی فقط مسئله مقاومت نیست، بلکه مسئله عدالت نیز هست. سیاست‌گذاری شهری، آموزشی و اجتماعی باید کودک‌محور شود، زیرا کیفیت زندگی کودکان دقیق‌ترین شاخص کیفیت آینده هر جامعه است. تاب‌آوری واقعی عادت کردن به بحران نیست؛ جامعه نباید به رنج کودکان عادت کند. شهر دوستدار کودک در شرایط بحران، تلاشی برای دفاع از حق زندگی انسانی است. مسئولیت امروز، حفاظت از امکان آینده است؛ آینده‌ای که از دل همین کودکان ساخته می‌شود. جامعه‌ای که بتواند در دل بحران، هنوز برای کودکانش آموزش، امید، گفت‌وگو و حس تعلق خلق کند، هنوز زنده است.

واژه‌های کلیدی: جنگ، کودکی، مدرسه، تاب‌آوری اجتماعی، شهر دوستدار کودک، سلامت روان، عدالت اجتماعی.

نقش خانواده در ایجاد تاب‌آوری و سلامت اجتماعی در زمان بحران

زهره نجفی اصل

(عضو هیأت علمی گروه توسعه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران و مدیر بخش پژوهش کرسی یونسکو)

جنگ با پیامدهای آشکار و پنهان خود در ابعاد گوناگون حیات فردی و اجتماعی، نوعی تاب‌آوری را برای مقاومت، سازگاری، تطبیق با شرایط، قدرت حل مسئله و گره‌گشایی جمعی می‌طلبد تا جامعه بتواند سلامت روانی و اجتماعی خود را حفظ کند. میان تاب‌آوری و سلامت اجتماعی رابطه‌ای دوسویه وجود دارد: از یک سو، هرچه قدرت تطبیق افراد جامعه با شرایط سخت بالاتر رود، میزان تنش‌ها کاهش یافته و امکان واکنش‌های به موقع و کارآمد فراهم می‌شود و این امر به خودتحقق‌بخشی افراد، گسترش حمایت اجتماعی، همکاری، مشارکت و انسجام اجتماعی (که همگی از مؤلفه‌های اساسی سلامت اجتماعی هستند) منجر می‌گردد. از سوی دیگر، هرچه جامعه چنین باورهایی را در خود معنا بخشیده باشد، می‌تواند در برابر تنش‌ها و بحران‌ها تاب‌آوری بیشتری داشته باشد.

تاب‌آوری اگرچه اصطلاحی روان‌شناختی است، اما با مفاهیمی چون ارتباطات، یادگیری، تطابق، سرمایه اجتماعی، آمادگی و حکمرانی خوب به جامعه‌شناسی پیوند می‌خورد. تاب‌آوری توانایی یک جامعه در حفظ ساختارها و عملکردهای اساسی و بازیابی آنهاست. فقدان سلامت اجتماعی، سبب ناتوانی افراد در ایفای نقش‌های اجتماعی می‌شود. قابلیت انطباق با شرایط جدید و زندگی سازگار با دیگر افراد جامعه می‌تواند سلامت اجتماعی را به ارمغان آورد.

به نظر می‌رسد نقطه آغاز آموزش و تمرین تاب‌آوری، خانواده است. خانواده تاب‌آور را می‌توان با مؤلفه‌هایی چون استفاده مؤثر از منابع درونی و بیرونی، درگیری پویا با چالش‌ها و سازگاری با شرایط معرفی کرد. در زمان بحران، خانواده می‌تواند از طریق سه حوزه زیر، افزون‌بر مقاومت و سازگاری، به خودشکوفایی نیز دست یابد:

۱. **نظام باورها:** اعضای خانواده و جامعه باید بتوانند به مصیبت و بحران معنا ببخشند. معنابخشی به مقاومت و سازگاری، شرایط سخت را قابل تحمل می‌سازد. چشم‌انداز مثبت به آینده و ایجاد امید برای عبور از بحران در این زمینه بسیار مهم است.

۲. **الگوهای سازمان‌دهی:** پیوندها، وابستگی‌ها، منابع اقتصادی و اجتماعی موجود و استفاده کارآمد از آنها نقش مؤثری دارند.

۳. **فرایندهای ارتباطی:** مسئله باید برای آحاد جامعه شفاف باشد تا از طریق ابراز آزاد هیجانات، به حل مسئله نائل آیند.

در رویکردهای جدید تاب‌آوری که از رویکردهای فردمحور فاصله گرفته‌اند، تاب‌آوری فرایندی پویا تعریف می‌شود که از کنش متقابل خانواده با محیط پیرامون ایجاد می‌گردد. توکل، امید، هدفمندی، دعا، نیایش و مناسک مذهبی جمعی در تقویت آن بسیار مؤثرند. اعتقاد به معناداری باورها، موتور محرک تاب‌آوری است. در این چارچوب، تاب‌آوری دیگر صرفاً مقاومت نیست، بلکه حفظ و بازیابی کارکردهای اجتماعی خانواده و سلامت روانی و اجتماعی جامعه است.

واژه‌های کلیدی: خانواده، تاب‌آوری، سلامت اجتماعی، بحران، جنگ، نظام باورها، مناسک مذهبی.

خانواده، موتور بازسازی اجتماعی برای دوران پساجنگ

رسول صادقی

(استاد جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران)

خانواده مهم‌ترین نهاد اجتماعی در جامعه ایرانی است و قوام و پایداری جامعه به قوام و پایداری خانواده وابسته است. بسیاری از فرایندهای هویت‌بخش از جمله تعلق به وطن و هویت ملی در درون خانواده شکل می‌گیرند. در شرایط بحرانی، خانواده به مثابه یک ضربه‌گیر عمل کرده و از تبدیل بحران‌های پیرامونی به بحران‌های درونی جلوگیری می‌کند. با این حال، خانواده ممکن است در برخی شرایط نیز آسیب‌پذیرترین نهاد باشد؛ تنش‌های روانی، اضطراب، و فروپاشی کارکردهای حمایتی می‌تواند موجب آسیب جدی به اعضای خانواده شود.

بر اساس مطالعات انجام شده، خانواده یکی از مهم‌ترین نهادهای تولیدکننده تاب‌آوری و همچنین موتور بازسازی اجتماعی پس از جنگ شناخته می‌شود. خانواده در جنگ نه فقط محل زندگی، بلکه محل بقا، مراقبت، بازسازی معنا، بازسازی امید و بازتولید پیوندهای انسانی است. پایان جنگ لزوماً به معنای پایان پیامدهای آن نیست؛ چراکه آثار روانی جنگ مانند اضطراب و افسردگی ممکن است برای مدت‌ها در جامعه باقی بماند. در پساجنگ خانواده دقیقاً به وضعیت پیشین بازمی‌گردد، بلکه

وارد مرحله‌ای تازه‌ای از بازآفرینی اجتماعی می‌شود. در چنین شرایطی، طراحی بسته‌های سیاستی حمایتی ویژه خانواده ضروری است تا فرآیند بازسازی اجتماعی و بازیابی تاب‌آوری تسهیل شود.

واژگان کلیدی: خانواده، بازسازی اجتماعی، سلامت روان، حمایت اجتماعی، هویت ملی.

نابرابری در امکان تاب‌آوری؛ چالشی برای سلامت اجتماعی در شرایط بحران

کبری صحراگرد

(دکترای جامعه‌شناسی از دانشگاه تهران، دبیر گروه‌های علمی کرسی یونسکو در سلامت اجتماعی و توسعه)

در ادبیات رایج، تاب‌آوری معمولاً به عنوان توان افراد یا جوامع برای سازگاری با بحران و بازگشت به وضعیت تعادل تعریف می‌شود. اما کمتر به این پرسش توجه شده است که آیا اساساً همه گروه‌های اجتماعی امکان یکسانی برای تاب‌آوری دارند یا خیر. از منظر سلامت اجتماعی، تاب‌آوری را نمی‌توان صرفاً یک ویژگی فردی یا روان‌شناختی دانست. ظرفیت تاب‌آوری به شدت تحت تأثیر شرایط ساختاری و میزان دسترسی افراد و گروه‌ها به منابع اقتصادی، شبکه‌های حمایتی، زیرساخت‌های ارتباطی و اعتماد نهادی قرار دارد. به عبارت دیگر، جامعه پیش از وقوع بحران نیز نابرابر است و بحران‌ها معمولاً این نابرابری‌های پیشینی را آشکارتر می‌کنند.

در شرایط جنگی و بحران‌های امنیتی، مسئله فقط مواجهه با تهدید مستقیم نیست، بلکه حفظ امکان تداوم زندگی روزمره نیز اهمیت پیدا می‌کند. اینکه افراد تا چه اندازه می‌توانند ارتباطات اجتماعی، فعالیت اقتصادی، دسترسی به خدمات، آموزش یا

شبکه‌های حمایتی خود را حفظ کنند، بخشی از مسئله تاب‌آوری اجتماعی است. اما این امکان به طور برابر در جامعه توزیع نشده است. برای مثال، در سال‌های اخیر بخشی از مشاغل خرد و کسب‌وکارهای خانگی در ایران به زیرساخت‌های ارتباطی و اقتصاد دیجیتال وابسته شده‌اند. در چنین شرایطی، هرگونه اختلال گسترده در این زیرساخت‌ها، برای برخی گروه‌ها صرفاً یک محدودیت ارتباطی نیست، بلکه می‌تواند مستقیماً بر معیشت روزمره، ارتباطات اجتماعی و احساس امنیت اقتصادی آنان اثر بگذارد. در مقابل، گروه‌هایی که از ذخیره اقتصادی بیشتر، شبکه‌های حمایتی گسترده‌تر یا امکانات جایگزین برخوردارند، معمولاً ظرفیت بیشتری برای مدیریت شرایط بحران دارند.

بنابراین، تجربه بحران برای همه گروه‌های اجتماعی یکسان نیست. بحران‌ها نه تنها تولیدکننده آسیب هستند، بلکه در بسیاری موارد تشدیدکننده نابرابری در امکان تاب‌آوری نیز می‌باشند. طرح این مسئله به معنای نادیده گرفتن ملاحظات امنیتی در شرایط جنگی نیست؛ طبیعی است که در بحران‌های امنیتی، برخی تصمیمات و محدودیت‌ها ممکن است در چارچوب الزامات مدیریت بحران اتخاذ شوند. با این حال، از منظر سلامت اجتماعی، توجه به پیامدهای نابرابر این وضعیت بر گروه‌های مختلف اجتماعی ضروری است.

اگر مفهوم تاب‌آوری صرفاً به سطح توان فردی تقلیل داده شود، ممکن است ناخواسته بار مواجهه با بحران بر دوش گروه‌هایی قرار گیرد که خود کمترین دسترسی را به منابع حمایتی دارند. در حالی که از منظر سلامت اجتماعی، مسئله اصلی تنها افزایش ظرفیت فردی برای سازگاری نیست، بلکه کاهش نابرابری در دسترسی به منابع تاب‌آوری در سطح جامعه است؛ منابعی که شامل سرمایه اقتصادی، اعتماد اجتماعی، شبکه‌های حمایتی و زیرساخت‌های تداوم زندگی روزمره می‌شوند. بنابراین، تاب‌آوری را باید نه صرفاً به عنوان یک ویژگی فردی، بلکه به عنوان مسئله‌ای مرتبط با عدالت اجتماعی، کیفیت حکمرانی، اعتماد عمومی و دسترسی نابرابر به منابع اجتماعی فهم کرد. در چنین نگاهی، تقویت تاب‌آوری اجتماعی به معنای کاهش شکاف‌ها و نابرابری‌هایی است که برخی گروه‌ها را در برابر بحران آسیب‌پذیرتر از دیگران می‌کند.

جامعه‌ای تاب‌آورتر است که در آن، امکان ادامه زندگی اجتماعی، احساس امنیت و دسترسی به منابع حمایتی، کمتر تابع موقعیت اقتصادی و اجتماعی افراد باشد. **واژه‌های کلیدی:** نابرابری، تاب‌آوری، سلامت اجتماعی، بحران، دسترسی به منابع، عدالت اجتماعی.

**Specialized Symposium on War,
Resilience and Social Health
Tehran (May 26, 2026)**

Introduction

This volume brings together the scientific abstracts presented at the academic symposium “War, Resilience, and Social Health.” The symposium was organized by the UNESCO Chair in Social Health and Development at the University of Tehran, in collaboration with the National Institute for Population Research.

Held at a critical juncture in contemporary Iranian history, in the aftermath of two recent armed conflicts, the symposium provided an important opportunity for scholars, researchers, and practitioners in the social sector to explore, through interdisciplinary approaches, the concept of resilience, its various dimensions, and its relationship to social health in the context of war.

War, beyond its military and political aspects, is a complex and multi-layered phenomenon that profoundly transforms the social, psychological, demographic, cultural, and environmental structures of societies. From this perspective, the social health of societies affected by war is threatened not only by the immediate dangers of violence and insecurity but also by the rupture of social bonds, the erosion of trust, the decline of hope, and the emergence of new inequalities. Within this context, resilience is no longer understood as a mere return to a prior state but rather as a dynamic, multidimensional process rooted in the endogenous capacities of individuals, families, and communities—an approach that extends beyond individual psychology into the realms of sociology, social policy, demography, social work, and environmental studies.

The contributions gathered in this collection examine social resilience in wartime from diverse perspectives. Drawing upon theoretical frameworks such as social capital, the life-course approach, resilient governance, risk society theory, social justice,

and crisis psychology, they seek to illuminate both the theoretical and practical dimensions of this concept. Alongside foundational analyses, concrete experiences of civic engagement during times of conflict—such as art workshops and circular economy initiatives—demonstrate that social resilience is not an abstract notion but is formed in practice through the small yet continuous actions of citizens.

What distinguishes this collection is its effort to bridge theoretical analysis with lived experience and applied research. Each article sheds light on a facet of this complex picture, collectively revealing that in an era characterized by unprecedented levels of uncertainty, complexity, and compound risks, social resilience is not a choice but a strategic imperative for the survival, development, and health of human societies.

It is hoped that the contents of this volume will serve as a modest step toward deepening both theoretical and practical knowledge of social resilience in Iran.

**UNESCO Chair in Social Health and Development
University of Tehran**

Table of Contents

Resilience as a Solution to Vulnerability and Fragility.....	53
Younes Nourbakhsh	
Demographic Domino and Family Resilience under Conditions of War.....	55
Fatemeh Torabi	
Iranian Fatalism and the Reframing of Resilience as Adaptive Transformation.....	57
Musa Anbari	
Social Capital, War, Resilience, and Social Health.....	59
Seyed Ahmad Firouzabadi	
Local Communities, Resilience, and the Importance of Local Leadership.....	61
Hossein Imani Jajarmi	
Social Resilience in Practice: The Environmental Approach of the UNESCO Chair in Social Health.....	63
Amin Padash	
Social Resilience is Not an Option, but a Necessity	65
Seyed Hassan Mousavi Chelak	
Psychological Resilience and Social Health Reconstruction in War Conditions: A Review of Research Findings (2025–2026).....	67
Dr. Mohammad Khodayarifard-Nafiseh Hajihaidari.....	
67	
The Role of Hope and Social Capital in Enhancing Resilience and Social Health in War and Post-War Conditions	69
Dr. Mohammad Reza Saeedabadi	
Social Resilience: Challenges and Capacities of Iranian Society .	71
Adel Abdollahi	

Water and Equality: An Analysis from a Development Perspective	73
Abbas Faghih Khorasani	
Childhood, the city, and social resilience in times of insecurity ...	75
Engineer Seyed Kazem Seyed Morad	
The Role of Family in Building Resilience and Social Health in Times of Crisis	77
Zohreh Najafi Asl	
Family, the Engine of Post-War Social Reconstruction	79
Rasoul Sadeghi	
Inequality in the Possibility of Resilience: A Challenge for Social Health in Crisis Conditions	81
Kobra Sahragard	

Resilience as a Solution to Vulnerability and Fragility

Younes Nourbakhsh

(Associate Professor, Faculty of Social Sciences, University of Tehran;
Head of the UNESCO Chair in Social Health and Development)

Following two recent armed conflicts affecting Iran, Iranian society once again exhibited significant patterns of solidarity, coping, and resilience in response to external pressures. This phenomenon calls for a careful analysis of the factors that shape such collective adaptive capacities, as well as the mechanisms through which they can be strengthened. Existing studies suggest that resilience within Iranian society is not merely an emotional response, but is grounded in self-awareness, historical experience, and the cultural and religious resources embedded in the social fabric of the country. From this perspective, resilience is not solely dependent on military or economic power, but is also shaped by broader social, cultural, and institutional contexts.

If resilience is understood as the capacity of individuals, communities, or systems to absorb, adapt to, and recover from stressors without losing essential functions, then its conceptual opposite is fragility and vulnerability. Fragility refers to a condition in which systems are highly sensitive to shocks and lack sufficient adaptive capacity. In such conditions, individuals and societies become increasingly exposed to harm and instability.

In societies where economic and social shocks are frequent, a lack of absorptive capacity can lead to significant disruptions in social functioning, development trajectories, and collective well-being. One possible outcome of prolonged exposure to such pressures is social exhaustion, a condition in which repeated stressors reduce collective responsiveness and weaken social

engagement. Conversely, resilience enables survival, adaptation, and reconstruction, whereas fragility may result in systemic breakdown and decline.

Therefore, identifying and addressing structural points of fragility is of critical importance. Key areas of vulnerability include economic constraints, declining public trust, weakening hope, and insufficient social justice. Strengthening these domains is a necessary prerequisite for sustaining resilience over time. In this sense, resilience should be understood not as an immediate reaction, but as an ongoing process that depends on reinforcing the structural, cultural, and psychological foundations of society. Societies that are able to identify and repair their vulnerabilities are better positioned to withstand future crises. Accordingly, investment in reducing structural fragility and enhancing adaptive capacity constitutes a fundamental strategy for strengthening societal resilience.

Keywords: Resilience, Fragility, Vulnerability, Social Exhaustion, Self-Awareness, Culture of Resistance, Iran

Demographic Domino and Family Resilience under Conditions of War

Fatemeh Torabi

(Professor, Department of Demography, Faculty of Social Sciences, University of Tehran; National Institute for Population Research)

Drawing upon the life course approach and a demographic domino model, this study analyzes the dynamics of marriage and childbearing in Iran within the context of war. Within this conceptual framework, reproductive behaviors are not viewed as isolated events but as outcomes of an interconnected sequence including education, employment, marriage, and childbearing. In this chain, marriage functions as the “first domino” in Iran’s social and institutional context, such that disruptions at this stage may affect the entire demographic sequence.

War, by intensifying uncertainty, shortening planning horizons, and weakening bonding social capital, affects both the likelihood and timing of marriage. In addition, by increasing the economic and social costs of family formation, it influences family resilience and fertility behavior.

In line with current population policies in Iran, which primarily focus on encouraging marriage and childbearing, a paradigm shift is required from incentive-based approaches toward strengthening the structural links of this demographic chain. Given that marriage represents a pivotal stage in the life course and is highly sensitive to external shocks such as war, policy interventions should prioritize reducing uncertainties affecting this initial stage.

Accordingly, to enhance the sustainability and effectiveness of population policies, this study proposes an institutional strengthening framework at three levels: first, economic

stabilization and reduction of financial risks during crisis periods; second, provision of affordable and accessible housing in the post-crisis transition; and third, labor market flexibility aligned with family needs during reconstruction phases. Since family resilience constitutes a key foundation for the success of population policies, reducing structural barriers can reposition marriage as a more stable and feasible transition to adulthood for young people.

Keywords: Demographic domino, Marriage, Family formation, Childbearing, Family resilience, War

Iranian Fatalism and the Reframing of Resilience as Adaptive Transformation

Musa Anbari

(Professor, Department of Social Development Studies, University of Tehran)

This presentation analyzes the concept of resilience in the social domain with an emphasis on the historical and cultural context of Iran. In social contexts, resilience can be understood in two distinct forms: first, resilience as a reactive response to events, which leads to adaptation and a return to prior conditions; and second, resilience as a driving force oriented toward the future, innovation, progress, and development. In this presentation, the dominant definition of resilience as mere adaptation, conformity, and passive acceptance of conditions is not considered.

In contemporary discourse, resilience is closely associated with the concepts of risk and sustainability. Within the framework of sustainable development, resilience has increasingly been linked to sustainability, emphasizing the need to transform risks and crises into pathways toward dynamic and innovative equilibrium. However, in the Iranian historical and cultural context, the primary and traditional understanding of resilience -encompassing patience, endurance, conformity, and a return to familiar conditions- remains dominant. This form of resilience reinforces Iranian fatalism, as individuals tend to attribute all conditions to fate and adapt to poverty, crisis, and hardship. Although this survival-oriented interpretation is partially aligned with religious and cultural beliefs, it has limited connection to development-oriented and sustainability literature.

To clarify the discussion, a distinction is drawn between crisis management and resilience. In cases such as the Bam and Sarpol-e Zahab earthquakes, while the initial phase of crisis management has ended, the subsequent chain of consequences -such as social health problems, dissatisfaction, and reduced well-being-persists. True resilience refers to the ability, after resisting a crisis, to rapidly exit adverse conditions and achieve social health, enabling society to enter cycles of innovation and new forms of life. Accordingly, resilience is defined as resistance and rapid re-equilibration toward new opportunities, new initiatives, and new conditions.

This presentation proposes a four-stage cycle of resilience in response to crises such as war, earthquakes, and social risks in the family domain. The first stage is anticipation and preparedness before crisis, including knowledge, infrastructure, and coping capacities. The second stage is resistance during the crisis and standing against it. The third and most critical stage is the transformation of threat into opportunity. Although 90 percent of crisis consequences are negative, the remaining 10 percent of positive potential must also be identified, enabling the construction of constructive opportunities from major threats (without implying undesirable opportunism). The fourth stage is sustainable and dynamic development, in which society, after overcoming the initial shock, moves toward recovery and development, ultimately achieving social health and sustainable development. The final argument of this presentation is that resilience represents a movement beyond the pre-crisis equilibrium, not a return to it. A new reality with new meanings and cultural frameworks must be constructed.

Keywords: Resilience, Iranian Fatalism, Adaptation, Driving Force, Sustainable Development, Crisis Management, Opportunity Transformation

Social Capital, War, Resilience, and Social Health

Seyed Ahmad Firouzabadi

(Associate Professor, Department of Social Development Studies, University of Tehran. Head of Social Development and Social Health Scientific Groups)

Social capital refers to networks, norms, and trust that facilitate coordination and cooperation among individuals, thereby maintaining social cohesion and enabling collective action. It is commonly divided into three types: first, bonding social capital, referring to strong intra-group ties such as those among family members and close friends; second, bridging social capital, referring to inter-group ties among different social groups; and third, linking social capital, referring to vertical relationships with formal institutions such as government and public organizations. A disaster is understood as a sudden or large-scale disruptive event, whether natural or human-induced, that leads to severe disruption in society, such as earthquakes, floods, war, volcanic eruptions, epidemics, industrial explosions, and droughts. The relationship between social capital and disaster is one of the most important intersections of sociology and crisis studies.

Social capital can be a decisive factor in the degree of resilience, responsiveness, reconstruction, and recovery after a disaster. This role can be analyzed in three stages: before the disaster (prevention and preparedness), through local education and awareness-raising using community social networks, strengthening trust and cooperation for emergency resource mobilization, and drawing on past experiences and collective memory as cultural capital; during the disaster (immediate response), through the rapid activation of kinship and local networks for rescue and relief, the

use of religious, social, and voluntary institutions for aid distribution, and reliance on trusted local figures and institutions; after the disaster (reconstruction and resilience), through psychological and social support for affected populations via social solidarity, strengthening a sense of belonging and community participation in neighborhood reconstruction, and coordination with government institutions for advocacy and resource allocation.

In the Iranian context, the main sources of social capital include: 1. Religious and faith-based institutions (mosques, religious ceremonies of mourning and celebration) 2. Popular and voluntary organizations (Basij, student volunteer groups) 3. Family, kinship networks, and hometown associations 4. Traditional culture of mutual aid and assistance (charitable vows and endowments of land and property for building medical centers in deprived areas after war or earthquakes) 5. Public trust in local institutions and figures during crises (e.g., in the Sarpol-e Zahab earthquake, many local people trusted local community figures and religious leaders more than formal institutions) 6. Social media and communication networks (campaigns and networks on platforms such as Instagram and Telegram)

The author then discusses the concept of the “social broker”: an individual or institution positioned within a social network in a way that connects otherwise disconnected groups or individuals. This position enables the facilitation or management of the flow of information, resources, influence, and trust. Key characteristics of a social broker include access to diverse resources from different networks, the ability to influence or channel information flow, increased social influence in decision-making processes, and a strategic position for facilitating inter-group cooperation. Examples of social brokers in Iran include clerics and religious scholars, local councils and village administrators, social activists and NGOs, academic figures and intellectuals, celebrities, and influential individuals in cyberspace.

Keywords: Social Capital, War, Resilience, Social Health, Disaster, Social Broker, Iran

Local Communities, Resilience, and the Importance of Local Leadership

Hossein Imani Jajarmi

(Head of the City and Social Health Scientific Groups, UNESCO Chair in Social Health and Development; Associate Professor, Faculty of Social Sciences, University of Tehran)

Throughout its history, Iran has experienced numerous disasters, including earthquakes, floods, and foreign invasions (including the recent US–Israeli attacks). Nevertheless, the country has endured. In the contemporary era, however, the nature of risks has changed fundamentally. Today, societies face emerging, compound, and simultaneous crises—a condition characterized by hyper-complex and overlapping risks. In this context, preparation for the challenges of the twenty-first century is essential, and one key issue is resilient governance.

Resilience has economic, social, environmental, and governance dimensions. The economic dimension involves attention to growth, the number of enterprises, flexibility, startups, and bankruptcy rates. The social dimension concerns poverty, class disparities, inequality, and the impacts of crises on low-income groups. The environmental dimension requires serious attention to climate change and its consequences for community life. However, the less frequently discussed dimension is resilient governance: what kind of governance is required for a resilient city or community? Existing systems are often reactive; decisions are made in isolated settings without the participation of relevant stakeholders, making them vulnerable to contemporary shocks and stresses.

Within resilient governance, attention to the capacity of local communities and their role in crisis and emergency management is crucial. In this regard, a less explored dimension is grassroots or local leadership. Contrary to elitist perspectives that restrict leadership to a specific class or group of selected individuals, local leadership is grounded in social contract theory and citizenship rights. It assumes that all individuals—regardless of gender, class, ethnicity, or political beliefs—have the potential for leadership and agency, provided that appropriate social conditions are in place. Therefore, achieving a resilient city or community requires enabling all members of society to participate in leadership, management, and decision-making processes.

Local leadership can be place-based (e.g., Ekbatan neighborhood or North Amir Abad), identity-based (ethnicity, gender), or issue-based (citizenship rights, environmental concerns). In the context of resilience, the key question is how to enable people to influence decisions that affect their lives and to participate in the allocation of resources for development and quality-of-life improvement. Closed decision-making processes dominated by elites and experts must be replaced by more inclusive mechanisms that allow broader public participation. During the recent conflict, numerous local community initiatives were observed that supported residents and strengthened neighborhood resilience in the face of widespread crisis. These experiences should be systematically documented and analyzed.

Keywords: Local Communities, Resilience, Local Leadership, Grassroots Leadership, Resilient Governance, War, Iran

Social Resilience in Practice: The Environmental Approach of the UNESCO Chair in Social Health

Amin Padash

(Member of the Environmental and Social Health Scientific Group, UNESCO Chair in Social Health and Development)

From the perspective of the Environmental Group of the UNESCO Chair in Social Health, societal health cannot be understood separately from its natural environment and social cohesion. Accordingly, the environment is not a secondary sector but a foundational basis for creativity, economic well-being, and social sustainability. Any crisis -whether war, conflict, or drought-first affects this foundation and subsequently contributes to the weakening of social relations. From this perspective, resilience refers to the capacity to adapt to unexpected pressures, similar to natural ecosystems with high biodiversity that are more resistant to external shocks. According to experts in this group, societies that embrace diversity and avoid rigid boundaries tend to demonstrate higher levels of resilience. In this sense, the acceptance of ethnic, religious, and cultural differences is considered a key principle for social stability in crisis conditions. This perspective introduces the concept of “biocracy” (bio-governance): a form of social organization that does not merely emphasize equal human rights but also recognizes the right to life of all living beings within a given territory. This concept is rooted in certain historical and cultural traditions in Iran and, according to this perspective, may contribute to addressing contemporary social and environmental challenges. In conditions of war and crisis, what sustains societies is not only material or military resources but also social creativity and the preservation of hope. In this regard, several examples of

civic engagement directly linked to environmental approaches and social health have been documented. First example – Art workshops for sustaining children’s hope during wartime: During a 12-day war, a young couple organized drawing workshops that helped maintain children’s emotional well-being and hope. This initiative reflects a form of proactive rather than reactive engagement. In these workshops, children were able to move beyond the stressful atmosphere of war and reconnect with colors and nature, even under crisis conditions.

Second example – Circular economy in the context of conflict (Ramadan War): During the Ramadan War, a group of students and their families organized educational workshops on the circular economy. The main focus was on reusing paper and transforming it into practical products such as book holders, chairs made of paper and cardboard, and other items. This initiative pursued several objectives simultaneously: (1) reducing pressure on natural resources and waste management during wartime (environmental resilience); (2) creating employment opportunities and constructive engagement for families during crisis conditions (economic and psychological resilience); and (3) promoting the idea of “rebuilding from existing resources” rather than relying on external assistance. These examples demonstrate that social resilience is not merely an abstract concept. While many wait for solutions from governments or military institutions, these initiatives reflect a sense of personal and collective agency. They also suggest that investment in preventive and restorative (upstream) activities can be more effective than allocating large resources to post-crisis recovery. According to Mohammad Darvish (Head of the Environmental Committee of the UNESCO Chair), the essence of resilience lies in such small but continuous actions. The examples of art workshops during the 12-day war and circular economy initiatives during the Ramadan War represent local and context-specific models that may be integrated into broader crisis management frameworks.

Keywords: Social Resilience, Social Health, UNESCO Chair, Circular Economy, Crisis Art Workshops, War, Environment and Society

Social Resilience is Not an Option, but a Necessity

Seyed Hassan Mousavi Chelak

(President of the Iranian Social Workers Association; Deputy for Social Health, State Welfare Organization of Iran)

A review of people's lives across different societies shows that many have repeatedly experienced difficult conditions such as floods, earthquakes, storms, war, and health, economic, and political crises. Iran is no exception, as events such as those in 2017, 2019, 2022, and 2025, along with numerous floods and earthquakes and the COVID-19 crisis, illustrate. In such contexts, individual and social skills play an important role in managing crises more effectively, including individual and social resilience.

At the individual level, resilience enables people to cope with and overcome difficult situations independently and to reduce self-harm risks. At the social level, social resilience can be defined as the capacity to adapt to, cope with, and transform in response to social tensions and crises. Social resilience does not simply mean "burning and rebuilding," but rather refers to an active and rational approach to crisis situations. While those affected by crises often wait for external assistance, social resilience implies taking responsibility and playing an active role. More precisely, social resilience is the capacity of a social group for collective coping with adversity and for re-establishing well-being through the co-creation of new frameworks and meanings in response to changing social conditions.

Socially resilient individuals value diverse perspectives and are able to communicate and interact effectively with others. Resilient societies adopt more rational approaches to crisis management in order to minimize negative consequences. Due to the importance of

this concept, the Iranian Social Workers Association adopted “Social Work and Social Resilience” as its slogan in 2019 and organized an international congress. Resilience is an acquired skill rather than an innate trait; it can be developed through education and contributes to increased self-confidence, problem-solving capacity, and preparedness for overcoming challenges.

In social work, the concept of resilience has shifted from an individual skill of “bouncing back” to a dynamic, multidimensional, and systemic process. Resilience is not something a person “has,” but rather a process in which individuals participate within their socio-ecological context. Key components for strengthening social resilience include social justice, governance structure and institutional trust, social capital, legal equality, social hope, transparency and accountability, meritocracy, strong social networks, acceptance of diversity, non-discrimination, cultural belonging and social cohesion, social responsibility, effective crisis governance, sustainable infrastructure, economic diversity and flexibility, environmental sustainability, education and knowledge, and positive coping capacities such as morale and hope.

Strengthening individual and social resilience is a complex, multidimensional process that cannot be institutionalized overnight. Resilience requires learning and reduces the negative consequences of family and social crises. For these reasons, resilience is not an option but a necessity in society. If social resilience becomes institutionalized, social solidarity in times of crisis will also be strengthened and institutionalized.

Keywords: Social Resilience, Social Work, Crisis, Coping Skills, Governance, Social Capital, Social Hope.

Psychological Resilience and Social Health Reconstruction in War Conditions: A Review of Research Findings (2025–2026)

Dr. Mohammad Khodayarifard

(Professor, Faculty of Psychology and Educational Sciences, University of Tehran. Head of the Psychology and Social Health Scientific Group)

Nafiseh Hajihaidari

(PhD student in Psychology)

War is not merely a military conflict but a profound psychological and social crisis that affects perceptions of safety, social trust, hope for the future, and collective cohesion. Recent research indicates that prolonged exposure to insecurity and violence can produce three fundamental disruptions in social health: (1) a rupture in future orientation and the emergence of a survival mindset in place of long-term planning; (2) weakening of social norms and the normalization of violence; and (3) reduced social empathy and desensitization toward others' suffering. Olff et al. (2025) showed that sustained war conditions, in addition to anxiety and depressive disorders, contribute to the erosion of social capital and a decline in collective belonging. A major focus of recent research concerns the impact of war on the mental health of children and adolescents. Haham et al. (2026) found that adolescents continuously exposed to security alerts, nighttime bombardments, and forced displacement experienced higher levels of anxiety, sleep disturbances, and post-traumatic stress symptoms. Social isolation and lack of face-to-face interaction increased symptom severity, whereas in-person interaction and family emotional support had protective effects. Umphrey et al. (2026) warned that more than 520 million children and adolescents live in

unstable conflict zones, with long-term consequences for cognitive development, emotional regulation, and the formation of social relationships in adulthood. Previously, resilience was largely defined as an individual trait (i.e., the ability to tolerate stress and return to baseline functioning). However, recent research conceptualizes it as a multi-level social process. Tamrakar et al. (2025), in a meta-analysis of 53 studies on collective trauma, found that models focusing solely on individual traits (such as optimism or self-control) had limited predictive power. In contrast, models emphasizing social support, group belonging, and relational networks demonstrated significantly greater effectiveness in reducing war-related psychological harm. Wiśniewska-Szeplewicz et al. (2026) further showed that children who felt heard and were involved in family or social decision-making processes exhibited higher levels of resilience. Recent research also suggests that war does not necessarily lead to a complete breakdown of social capital. Menati et al. (2025) found that under conditions of collective threat, trust in informal networks (family members, neighbors, and volunteer groups) may increase, and collective rituals and voluntary activities can serve as platforms for emotional expression and reconstruction of collective identity. Tal et al. (2026) introduced the “living room hero” model, in which returning soldiers and civilians engage in shared narrative practices, contributing to processes of mutual healing. Finally, a review of Iran’s historical record suggests that for over two thousand years, Iran has generally not engaged in expansionist wars, but has primarily responded to external threats. The ethos of “national defense” is deeply embedded in Iranian historical identity. Therefore, mental health policy in wartime should shift from a purely treatment-oriented approach toward the reconstruction of human bonds and the strengthening of social capital. What makes societies resilient in the face of war is their ability to preserve hope, reconstruct meaning, and sustain human relationships.

Keywords: Psychological Resilience, Social Health, War, Social Capital, Collective Narrative, Children and Adolescents

The Role of Hope and Social Capital in Enhancing Resilience and Social Health in War and Post-War Conditions

Dr. Mohammad Reza Saeedabadi

(Associate Professor, University of Tehran; Vice-Chair, UNESCO Chair in Social Health and Development)

War, as one of the most complex human and social crises, leaves profound consequences on social structures, mental health, and individuals' and communities' quality of life. In this context, attention to protective factors and endogenous capacities that enable adaptation, recovery, and the continuity of social life is of particular importance. Social resilience—defined as the capacity of social systems to effectively confront threats, maintain essential functions, and recover after crisis—is a key concept in studies of war and social health. Theoretical and empirical research indicates that “hope” and “social capital” are among the most important psychological and social resources shaping the formation and strengthening of resilience at both individual and collective levels.

Hope, according to Snyder's cognitive theory, is more than a positive emotion; it is a motivational construct consisting of “agency” (goal-directed determination) and “pathways” (planning routes to achieve goals), which together enable individuals to sustain effort and maintain a future-oriented perspective in the face of adversity. Agency refers to the perceived capacity to initiate and sustain movement toward goals, while pathways refer to the ability to generate alternative routes to achieve those goals. In war conditions, where planning horizons are significantly shortened, maintaining collective hope plays a vital role in preventing the erosion of collective motivation.

On the other hand, social capital—manifested through components such as social trust, civic participation, communication networks, and cooperative norms—provides the structural context for mobilizing resources, offering social support, and strengthening collective cohesion. In war conditions, higher levels of social capital can mitigate the destructive effects of crisis by enhancing social solidarity, reducing feelings of isolation, and facilitating collective action. In this sense, social capital functions as a “protective umbrella” that increases the resilience of individuals and groups against external shocks.

This article, drawing on interdisciplinary literature from sociology, social psychology, and resilience studies, examines the mechanisms through which hope and social capital influence social health in war and post-war contexts. Findings suggest that collective hope and social capital not only serve as protective factors against the social and psychological consequences of war but also provide the foundations for social reconstruction and the promotion of sustainable social health by strengthening trust, cohesion, and participation. The interaction between these two factors is also significant: social capital provides the structural conditions for the realization of collective hope, while hope sustains motivation for participation and trust-building.

Therefore, designing policies and interventions aimed at strengthening social hope and developing social capital can be considered an effective strategy for managing the consequences of war and enhancing communities’ resilience capacity. It is recommended that post-war social reconstruction programs prioritize the rebuilding of trust networks and collective hope, rather than focusing solely on material reconstruction.

Keywords: War, Social Resilience, Social Health, Hope, Social Capital, Collective Hope, Social Cohesion

Social Resilience: Challenges and Capacities of Iranian Society

Adel Abdollahi

(Associate Professor of Economic Sociology and Development, Department of Population Economics and Human Capital, Population Research Institute)

Today's world is characterized by unprecedented levels of uncertainty, complexity, and rapid change. Economic, social, political, technological, and environmental transformations operate as an interconnected network of crises. Contemporary social science literature describes the current condition as a "risk society," in which uncertainty is no longer an exceptional situation but a permanent feature of social life. This condition can further be understood through the concept of "polycrisis," referring to a situation in which economic, social, environmental, technological, and geopolitical crises are interconnected in an interactive and reinforcing cycle, producing consequences greater than the sum of their individual effects.

Within this context, the VUCA framework—Volatility, Uncertainty, Complexity, and Ambiguity—has gained particular relevance. According to a survey of 1,300 international experts on the most significant global threats in 2026, "geoeconomic confrontations" rank first at 18%, followed by "armed conflicts between states" at 14%, extreme weather events and climate change at 8%, "social polarization" and "misinformation" each at 7%, and unintended consequences of emerging technologies and cyber insecurity at lower levels.

In contemporary approaches, the concept of resilience has evolved beyond merely absorbing shocks or returning to pre-crisis

conditions; it now encompasses the capacity to anticipate risks, reduce vulnerabilities, maintain essential functions, and learn from crisis experiences. Following the Allianz social resilience index, resilience can no longer be measured solely through economic indicators; factors such as governance quality, public trust, social cohesion, health system performance, digital infrastructure, and citizens' participation capacity must also be considered as key components. Global evidence suggests that a society's ability to manage crises depends primarily on the quality of its institutions and the level of trust between governments and citizens.

In Iran, social and economic resilience can be understood in relation to a set of structural challenges, including chronic economic difficulties, water scarcity, declining social capital, unemployment, corruption, persistent inflation, and uncertainty about the future. Persistent inflation not only produces economic consequences but also generates significant social and cultural effects, such as reduced capacity for long-term planning, weakened public trust, and the expansion of short-term opportunistic behaviors. Despite these challenges, Iranian society possesses valuable social and cultural assets. Historical experience shows that capacities such as a culture of mutual aid, popular participation, and informal support networks have strong potential for mobilizing social resources in times of crisis. Leveraging these capacities, alongside strengthening formal institutions, developing early warning systems, improving governance quality, and expanding applied research in crisis management and resilience, can enhance societal preparedness for future risks.

Ultimately, resilience in its contemporary sense is not merely a tool for overcoming crises but one of the key preconditions for sustainable development and effective governance in the twenty-first century.

Keywords: Social Resilience, Polycrisis, VUCA, Social Capital, Governance, Iranian Society, Allianz

Water and Equality: An Analysis from a Development Perspective

Abbas Faghih Khorasani

(PhD in Development Studies, University of Tehran; Director of Yazd Water Market)

The theme of World Water Day 2026 (March 22) emphasizes equality: “Where Water Flows, Equality Grows.” However, the concept of equality in relation to access to water requires analytical clarification. From the perspective of Sartrean existentialism (Being and Nothingness), human concepts do not possess predetermined essences; rather, meaning is constructed through human interpretation. Equality is one such concept. In development literature, two main approaches to the relationship between equality and water access can be identified: (1) development as a precondition for water access and as a foundation for equality in development-oriented societies (the development-oriented approach); and (2) inequality in water access as a consequence of uneven development (the justice-oriented approach).

Water is an infrastructural good; access to it in modern societies requires treatment facilities, distribution networks, electricity, urban management systems, and long-term investment—all indicators of development. The Human Development Index (HDI) and the Sustainable Development Goals (SDGs) conceptualize water access both as an outcome of human development and as a prerequisite for it. Water lies at the intersection of economy and justice: it is simultaneously a natural resource, an economic good (in terms of efficiency and optimal allocation), and a human right. According to the WHO/UNICEF Joint Monitoring Programme (2017), 2.2 billion people lack safely managed drinking water, 4.2

billion lack safely managed sanitation, and 3 billion lack basic handwashing facilities. A UNESCO report (2019) further indicates that more than half of the global population lacks adequate sanitation services. Within the development-oriented approach, John Briscoe (Harvard University) argues that the core water problem is not physical scarcity but insufficient development. Without economic growth, investment, and effective institutions, equitable access to water cannot be achieved. In contrast, within the justice-oriented approach, Karen Piper (*The Price of Thirst*) argues that “the world does not lack water; it lacks justice.” She contends that water privatization has contributed to price increases, reduced access, and social protests, framing water primarily as a human right rather than an economic commodity.

To synthesize these perspectives, the Fourth Dublin Principle (1992) states that water has an economic value in all its competing uses and should be recognized as an economic good. Conversely, UN General Assembly Resolution 64/292 (2010) affirms access to safe drinking water and sanitation as a fundamental human right. A proposed hybrid solution is the establishment of a “basic water minimum” (e.g., 50 liters per person per day) guaranteed as a right, while consumption beyond this threshold is subject to economic pricing, adjusted according to local development conditions and targeted subsidies. For agricultural and industrial uses, pricing mechanisms should ensure that revenues are reinvested in water infrastructure to expand universal access. In this framework, water access and equality are not hierarchical but parallel dimensions. Inequality is shaped by the balance between development and water governance, particularly the extent to which financial and institutional capacity enhances equitable access to water resources. Thus, in relation to this year’s theme, equality exists where water reaches everyone—and where water flows, equality grows.

Keywords: Water, Equality, Development, Right to Water, Water Justice, Economic Good, Water Governance

Childhood, the city, and social resilience in times of insecurity

Engineer Seyed Kazem Seyed Morad

(Managing Director of Armanshahr-e Koodak Journal (Children's Urban Society Journal) Journal, Head of the Scientific Group on Child and Social Health)

War attacks not only borders and infrastructure but also children's psyche, the city's memory, and society's future. The first true victims of any military crisis are children who play no role in political decisions yet suffer the deepest wounds. A child experiences war not through news analysis but through the sound of explosions, family anxiety, school closures, city blackouts, and fear of tomorrow. For a child, security is not merely the absence of rockets; it means being able to go to school tomorrow, see friends, play in the alley, and sleep peacefully at night.

In recent months, insecurity has returned to daily life, and education has been driven back into virtual space. However, virtual space can never replace a child's social life. School is not just a place for transmitting lessons; it is the most important space for forming social identity, trust, belonging, and children's mental health. School closure does not merely halt education; it disrupts the natural rhythm of a child's life, allowing anxiety, isolation, fear, and psychological exhaustion to enter daily life. The bitterest moment is the news of a missile striking a school and killing children—this shatters one of the last ethical boundaries of the world. In collective memory, the school has always symbolized security, growth, and the future. When the school becomes unsafe, society loses part of its trust in the future.

Many of war's wounds manifest years later in behavior, anxiety, social relationships, and the child's image of the world. From the perspective of the "child-friendly city," this issue gains special importance. A child-friendly city is not merely about building colorful parks; it is a city that, in all its policymaking, considers the child as one of the most important indicators of social health. In crisis conditions, the main question is: how can we preserve some sense of security, belonging, and hope for children even amidst insecurity? Children know the city through everyday experiences: the route from home to school, the school bell, the desk, the playground, the teacher's face, and the trees along the way. When this emotional network collapses, the child's psychological bond with society is broken.

Social resilience should not be defined solely as reconstructing buildings or maintaining administrative functions. A resilient society is one that can protect children's psyche, collective hope, and the possibility of continuing human life. If children lose hope in crisis, society will face a generation that is exhausted, anxious, and distrustful. Genuine reconstruction begins with the psychological reconstruction of society, with children at its center. In crisis conditions, social inequalities intensify; children who are more vulnerable economically, socially, or familially are at greater risk of educational exclusion, isolation, and psychological erosion. Thus, social resilience is not only about resistance but also about justice. Urban, educational, and social policymaking must become child-centered, because the quality of children's lives is the most accurate indicator of any society's future quality. True resilience is not becoming accustomed to crisis; a society must not become accustomed to children's suffering. The child-friendly city in crisis conditions is an effort to defend the right to human life. Today's responsibility is to protect the possibility of the future—a future built from these very children. A society that, amid crisis, can still create education, hope, dialogue, and a sense of belonging for its children is still alive.

Keywords: War, Childhood, School, Social Resilience, Child-Friendly City, Mental Health, Social Justice

The Role of Family in Building Resilience and Social Health in Times of Crisis

Zohreh Najafi Asl

(Faculty Member, Department of Social Development, Faculty of Social Sciences, University of Tehran)

War, with its visible and hidden consequences across various dimensions of individual and social life, requires forms of resilience that enable resistance, adaptation, problem-solving, and collective crisis management, so that society can maintain its psychological and social health. There is a reciprocal relationship between resilience and social health: on the one hand, the greater a society's capacity to adapt to difficult conditions, the more social tensions are reduced, timely and effective responses become possible, and outcomes such as self-actualization, expanded social support, cooperation, participation, and social cohesion are strengthened—all of which are key components of social health. On the other hand, the more such capacities are internalized within a society, the greater its resilience in the face of emerging tensions and crises.

Although resilience is a concept rooted in psychology, it is closely connected to sociology through concepts such as communication, learning, adaptation, social capital, preparedness, and governance. Resilience refers to a society's ability to maintain and restore its essential structures and functions. A lack of social health weakens individuals' capacity to fulfill their social roles. The ability to adapt to new conditions and to function in harmony with other members of society contributes to social health.

The family is widely considered the primary context for learning and practicing resilience. A resilient family can be

characterized by the effective use of internal and external resources, dynamic engagement with challenges, and adaptive responses to changing circumstances. During crises, the family can achieve not only resistance and adaptation but also self-development across three key domains:

1. **Belief systems:** Family members and society need to construct meaning around adversity and crisis. Meaning-making processes that frame resistance and adaptation make difficult conditions more bearable. A positive orientation toward the future and the cultivation of hope are crucial in this regard.
2. **Organizational patterns:** Family structure, interdependencies, and available economic and social resources, as well as their efficient use, play an important role.
3. **Communication processes:** Issues must be made transparent among family members so that through the free expression of emotions, problem-solving can be facilitated.

In contemporary approaches to resilience, which move beyond individual-centered models, resilience is understood as a dynamic process emerging from the interaction between the family and its broader social environment. Trust in God, hope, purposefulness, prayer, supplication, and collective religious rituals are considered effective factors in strengthening resilience. Belief in the meaningfulness of one's worldview functions as a driving force of resilience. In this framework, resilience is no longer understood as mere resistance but as the preservation and restoration of family social functions and the psychological and social health of society.

Keywords: Family, Resilience, Social Health, Crisis, War, Belief Systems, Religious Rituals

Family, the Engine of Post-War Social Reconstruction

Rasoul Sadeghi

(Professor of Demography, University of Tehran)

The family is the most important social institution in Iranian society, and the stability and sustainability of society depend on the stability and sustainability of the family. Many identity-forming processes, including attachment to the homeland and national identity, are shaped within the family. In crisis conditions, the family acts as a shock absorber, preventing peripheral crises from turning into internal crises. However, the family may also be the most vulnerable institution under certain circumstances; psychological tensions, anxiety, and the collapse of supportive functions can cause serious harm to family members.

According to studies, the family is recognized as one of the most important institutions for producing resilience and also as the engine of post-war social reconstruction. In war, the family is not merely a place of residence but a site of survival, care, reconstruction of meaning, reconstruction of hope, and reproduction of human bonds. The end of war does not necessarily signify the end of its consequences; psychological effects such as anxiety and depression may persist in society for a long time. In the post-war period, the family does not exactly return to its pre-war state but enters a new phase of social re-creation. In such circumstances, designing targeted family support policy packages is essential to facilitate the process of social reconstruction and the recovery of resilience.

Keywords: Family, Social Reconstruction, Social Support, Mental Health, National Identity

Inequality in the Possibility of Resilience: A Challenge for Social Health in Crisis Conditions

Kobra Sahragard

(PhD in Sociology from the University of Tehran, Coordinator of the Scientific Groups of the UNESCO Chair in Social Health and Development, University of Tehran)

In the conventional literature, resilience is typically defined as the ability of individuals or communities to adapt to crises and return to a state of equilibrium. However, less attention has been paid to the question of whether all social groups fundamentally have equal opportunities for resilience. From the perspective of social health, resilience cannot be understood merely as an individual or psychological trait. Rather, resilience capacity is strongly shaped by structural conditions and the degree of access that individuals and groups have to economic resources, support networks, communication infrastructures, and institutional trust. In other words, societies are unequal even before a crisis occurs, and crises tend to exacerbate these pre-existing inequalities.

In war and security crises, the issue is not only exposure to direct threats but also the ability to sustain everyday life. The extent to which individuals can maintain social connections, economic activity, access to services and education, or support networks constitutes an important dimension of social resilience. However, this capacity is not equally distributed across society. For example, in recent years, many micro-businesses and home-based enterprises in Iran have become dependent on communication infrastructure and the digital economy. Under such conditions, any major disruption to this infrastructure is not merely a communication limitation for some groups but can directly affect

their livelihoods, social relations, and sense of economic security. In contrast, groups with greater economic reserves, broader support networks, or alternative resources typically have greater capacity to manage crisis conditions.

Thus, the experience of crisis is not uniform across social groups. Crises not only produce harm but also often intensify inequalities in the possibility of resilience. Raising this issue does not imply ignoring security considerations in wartime; it is natural that in security crises, certain decisions and restrictions may be adopted within the framework of crisis management requirements. However, from a social health perspective, it is essential to consider the unequal consequences of such measures across different social groups.

If the concept of resilience is reduced solely to individual capacity, it may unintentionally shift the burden of coping with crisis onto groups that have the least access to supportive resources. From a social health perspective, the central issue is not merely increasing individual adaptive capacity but reducing inequality in access to resilience resources at the societal level—resources that include economic capital, social trust, support networks, and infrastructures for the continuity of everyday life. Therefore, resilience should be understood not only as an individual trait but also as a matter of social justice, governance quality, public trust, and unequal access to social resources. In this view, strengthening social resilience means reducing the gaps and inequalities that make some groups more vulnerable to crisis than others. A society is more resilient when the capacity to sustain social life, the sense of security, and access to supportive resources are less dependent on individuals' economic and social status.

Keywords: Inequality, Resilience, Social Health, Crisis, Access to Resources, Social Justice